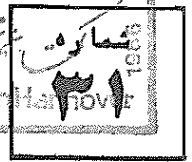




پیام کارگر



شماره ۳۱
بهاء مسا دل ۶ ربال

سال دوم نیمه اول آبان ماه ۱۳۶۷

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ارگان کمیته خارج از کشور

اکتبر کبیر جاودانه است

از نیمه‌های شب ۲۵ اکتبر تصرف مواکز شهر توسط گارد سرخ و سربازان انقلابی آغاز گشت. باسناد ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) دولت موقت بورژواها و سازشکاران سقوط کرد و در ساعت ۱۰ صبح پیامی به این شرح به قلم لنین بزرگ خطاب به اتباع روسیه پخش گردید: "حکومت موقت سرنگون گشت، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان یعنی کمیته نظامی انقلابی که هر راس پرولتاریا و پانگان شهر قرار دارد حاکمیت دولتی را در دست گرفت. آرمانی که خلق در راه آن مبارزه میکرد یعنی: پیشنهاد فوری صلح دمکراتیک، انسانی مالکیت زمینداران بر اراضی، نظارت کارگری بر تولید، تاسیس حکومت شورائی، تحقق یافت. زنده باد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!"

تا این ساعت تنها قصر زمستانی در تصرف حکومت مخلوع باقی مانده بود که با شلیک صدای گلوله توب رزناو "آرورا" و سقوط پانگان قصر و بازداشت بقیه در صفحه ۲



شب شعر احمد شاملو

شعر ماندگار میهنمان

در صفحه ۱۱

کنگره سالانه

حزب کارگر انگلستان

در صفحه ۱۲

سنون آزاد

شکست پینوشه در شیلی

در صفحه ۷

مصاحبه با «لنینیستها»

در صفحه ۶

نامه‌ای از ایران

گزارش از نظرات مردم

در صفحه ۴

زندگی و مبارزات پناهندگان

● آلمان فدرال: اشتوتگارت ۹ در صفحه

اعتصاب غذای سه روزه

در حمایت از زندانیان سیاسی

● آلمان فدرال - هامبورگ ۱۰ در صفحه

اعتصاب غذا

در حمایت از زندانیان سیاسی

● اتریش - وین

تظاهرات علیه استرداد پناهندگان ایرانی

نشدید روند اختلافات رژیم فقها

رژیمی را که خامنه‌ای "باثبات ترین رژیم جهان" و خمینی "حکمت‌ترین حکومت دنیا" بشمار می آورند در بحرانی است. صحبت از بحران درون حاکمیت چیز تازه‌ای نیست ولی تشدید آن پس از قبول آتش بس جالب توجه است.

در جمهوری اسلامی هرکس میکوشد به شیوه خویش ضمن تثبیت خود، دیگران را از میدان بدر کند. با پایان جنگ بین ایران و عراق جنگ جناحها در درون حکومت به اوج خویش میرسد و "برادران" به اصطلاح پنه یکدیگر را میزنند. مجلس، نخست وزیری، ریاست جمهوری، حوزه‌های علمیه و فیضیه، خلاصه همه به جان هفتاد تنند و در این میان هر روز پرده از اسراری برناشته میشود که حضرات شدیدا خود را مخالف آن نشان میدهند. کوشه کوچکی از این "اسرار" را در جریان رای اعتماد بد دولت در مجلس شنیدیم و هنوز یکماه از آن تاریخ نگذشته است که دست نوشته محرمانه نخست وزیر به بقیه در صفحه ۳

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات جان زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

ادامه از صفحه ۱

اکتبر کبیر جاودانه است



وزیران، آغاز دنیای نوین، عصر انقلابات پرولتری، بهار است داده شد. کنگره دوم سراسری شوراهای عصر ۲۵ اکتبر آغاز بکار کرده و رسماً قدرت دولتی را از ارگان نظامی خود تحویل گرفت. نمایندگان بیش از ۴۰۰ شورای کشور که ۲۰۰ نفر از ۶۵۰ نماینده از بلشویکیا بودند در کنگره حضور داشتند (هر شورای شهر باید بیشتر از ۱۵۰۰۰ و هر شورای روستایی باید بیش از ۲۵۰۰۰۰ عضو را شامل میشد تا حق رای در کنگره داشته باشد) بقیه اکثر از اس - ارهای چپ بودند. منشویکیا و اس ارهای راست که در کنگره قبلی حکمرانی میکردند در این کنگره حدود ۲۰ - ۸۰ نفر را تشکیل میدادند که در جریان کنگره همچنان تحلیل میروفتند و نمایندگان به سمت بلشویکیا می آمدند. بازماندگان احزاب ورشکسته هم پیمان بورژوازی کنگره را ترک کردند. بدین ترتیب اولین انقلاب سوسیالیستی تاریخ بشر با تکیه بر بزرگترین و استثنائی ترین، دمکراسی توده‌ای سازمانیافته در شوراهای به پیروزی رسید چیره سیاره ما را عوض کرده، سپاه گرسنگان، بی چیزان و داغ لعنت خوردگان را در هیات شوراهای برتارک قدرت نشاند. و تاریخ واقعی بشر آغاز شد.

تا روزهای پایانی ماه ژوئیه ۱۹۱۷ که احزاب بورژوازی و سازشکار در هیات دولت کرنسکی توده‌های کارگر و سرباز و دهقان متشکل در شوراهای را فریب داده بودند، شرایط قدرت دوگانه ادامه داشت و تسلط احزاب سازشکار بر شوراهای مانع حرکت آن به سمت تصرف همه قدرت بود. پس از ماه ژوئیه که اوضاع کشور تناسب نیروهای طبقاتی را تغییر داد منشویک‌ها و اس ارها سیاست سازش با بورژوازی را تا الحاق کامل به اردوی آنها به انجام رساندند و عملاً به احزاب دستیار ضدانقلاب حاکم مبدل گشته و به حاکمیت دوگانه پایان دادند. ۲۵ اوت ۱۹۱۷ کورنیلوف ژنرال ضدانقلابی و امید احزاب بورژوا در سرکوب کارگران و دهقانان نیز سپاه سوم سواره نظام را از جبهه بسوی پتروگراد یعنی مرکز شوراهای فراخواند. اگرچه کودتای کورنیلوف بدست کارگران صلح و سربازان وفادار به شوراهای شکست خورد، اما ضربه سختی بر توهم توده های کارگر و دهقان وارد ساخته و امید آنها مبنی بر تأمین صلح و زمین توسط این حکومت را بر باد داد. توده‌ها در طول ۷ ماه حکومت ونزای رنگارنگ بورژوازی و متحدین سازشکار آنها به تجربه سراب بودن وعده‌های آنها را دریافتند و بطرف شعارهای حزب بلشویک تمایل پیدا کردند. ۲۱ اوت شورای کارگران و سربازان پتروگراد برای نخستین بار از روز تشکیل خود قطعنامه بلشویکی انتقال حاکمیت به شوراهای را تصویب نمود. ۵ سپتامبر شورای مسکو قطعنامه بلشویکیا را در همین مورد پذیرفت. بدنبال دو پایتخت، شوراهای کیف، خارکوف، غازان، اوتا، مینسک، تالین، تاشکند، سامارا، بریانسک، کراسنویارسک و بسیاری از شهرهای اورال و سوبیاس نیز قطعنامه بلشویکیا را به تصویب رساندند. بدین ترتیب جریان بلشویکی شدن شوراهای آغاز گشت و حزب بلشویک بایدگر شعار "همه قدرت به شوراهای" را به بیان آورد. این شعار اکنون بمعنای قیام مسلحانه بر ضد حکومت بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بود.

در این زمان بیش از ۲۵۰ شورای کشور پشتیبانی خود را از شعار بلشویکی "همه قدرت بدست شوراهای" اعلام داشتند. تمام اشکال مبارزاتی مردم تشدید شده بود. کارگران مأموران دولت را از کار برکنار میکردند مدیوران کارخانه‌ها را بازداشت نموده کنترل تولید را بدست میگرفتند. در واقع جنبش کارگری به مرز مساله حاکمیت رسیده بود. سرشت جنبش دهقانی نیز تغییر یافته به راندن ملاکان، تصرف زمینها و وسائل کشت و آتش زدن اموال آنها منجر شده بود. جنبش دهقانی در سراسر کشور به سمت قیام پیش میروفت. در ماههای اوت و سپتامبر قیامهای دهقانی بیش از نصف بخش اروپایی روسیه را در بر گرفته بود. در ارتش نیز پس از کودتای نافرجام کورنیلوف، سربازان فرماندهان مزدور و مرتجع را بیرون کرده و بجای آنان افسران دیگری را که مورد اعتمادشان بودند انتخاب میکردند. سربازان از ادامه جنگ سر می پیچیدند و تصور میروفت که ناراضی در میان آنان به قیام مسلحانه تبدیل گردد. در اغلب پادگانها و جبهه‌های شمال و مغرب سربازان در انتخاب دوامها آرای خود را به بلشویکیا میدادند. در این اوضاع حزب بلشویک در ۶۰ سازمان نظامی جبهه و پشت جبهه ۲۶ هزار عضو داشت. در سراسر کشور رزمنده‌ترین کارگران، دهقانان و سربازان به زیر پرچم حزب بلشویک می آمدند مثلاً طی سه ماهی که از کفرانس آوریل ۱۹۱۷ احزاب تاکنگره ششم آن در تاریخ ۲۶ ژوئیه تا سوم اوت میگذشت شماره اعضا حزب سه برابر شده بود.

این بحران تأثیر خود را در احزاب اس.ار و منشویک نیز که در حکومت موقت شریک شده بودند می گذاشت و در بین آنها شکاف می انداخت. طوری که حزب منشویک به چند دسته تقسیم شده و منشویکیای انتر-ناسیونالیست به همکاری با بلشویکیا تمایل نشان می دادند. در حزب سوسیالیست های انقلابی (اس.ار) نیز یک جناح چپ نیرومند تحت فشار رادیکالیزاسیون جنبش دهقانی به سمت شعار بلشویکیا تمایل پیدا میکرد. برخی گروههای مستقل نیز مانند گروه "بین المناطق" به رهبری ترنسکی کاملاً شعارهای بلشویکیا را پذیرفته و وارد حزب شدند.

در چنین شرایطی که مختصراً توضیح داده شد، حضور حزب پیشاهنگ پرولتری ای ضروری بود که به سلاح مارکسیسم انقلابی مسلح بوده و با روش دیالکتیکی در پس سایه‌های متحرک، برنامه و شعار حرکت واقعی تشکیلات اجتماعی طبقات را کشف کند و حزب بلشویک به رهبری ناهیمانگ لنین چنین حزبی بود. معمولاً برای طبقه کارگر مشکل ترین کار ایجاد سازمانی است که همطراز وظیفه تاریخی اش باشد و طبقه کارگر روسیه در پی دو انقلاب بزرگ در ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ آن را توسط پیشاهنگان خود بنا کرده بود. لنین خود در

این باره چنین میگوید: "برای روسیه تاریخ بدست آوردن مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی، واقعا سیر مصائب بود، بدین معنی که آنرا به بهای نیم قرن شکجه و قربانی های بیسابقه، قهرمانی انقلابی بی نظیر، انرژی تصور ناپذیر، تفحص فداکارانه، علم آموزی آزمایش در عمل، نلسردی و نومیدی، وارسی و مقایسه با تجربه اروپا، تحصیل نمود."

باطرح مجدد شعار همه قدرت بدست شوراهای توسط حزب بلشویک، و تحقق آن در عمل انقلابی توده‌های کارگر و دهقان، تمامی سرکردگان انترناسیونال دوم و همه سوسیال دمکراتهای قد و نیم قد در اروپا و روسیه در همخوانی با بورژوازی، جیغ و فغان راه - انداختند و اشک تساح بر دمکراسی و حقوق توده‌ای ریختند! آنها لنین را به بلانکیسم و توطئه‌گری متهم ساختند. براد سوسیال دمکراسی در حمله - بلانکیسم، تخطئه کردن جوهر انقلابی مارکسیسم که همانا تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است بود، وگرچه آنها بطور عام انقلاب را همچون بلایای طبیعی محتمل میدانند و آنرا انکار نمی کنند! آنچه که آنها رد میکنند و بلانکیسم و یا بدتر از همه بلشویسم می ناطد، تدارک آگاهانه و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان شور و روستا برای براندازی و تصرف قدرت است. به بیان روشن تر ایشان حاضرند به براندازیاتی که قدرت سیاسی را تحویل بورژوازی دهد صحنه بگذارند، اما روشهایی را که ممکن است راه انتقال قدرت به طبقه کارگر و زحمتکشان باشد با خصم فراوان محکوم میکنند.

بلشویکیا برعکس سوسیال دمکراتهای رنگارنگ دوستداران امبی و نمکساران احساساتی توده‌ها نبودند. آنها بدون فضل فروشی، از توده‌های پابرهنگ و لگنل شده که اینک تاریخ برای نخستین بار آنها را از قعر منجلا ب بالا می کشید واهمه نداشتند. همه به استثنای بلشویکیا با قیام توده‌ها مخالف بودند. دهم اکتبر جلسه کمیته مرکزی حزب بلشویک تشکیل شد و با اکثریت آرا قطعنامه لنین درباره قیام مسلحانه را تأیید کرد. تنها زینویف و کافن با این قطعنامه مخالفت کردند. پس از آن طبق نقشه، تدارک قیام مسلحانه در تمام بخشهای مهم کشور پیش رفت. در پترو-گراد سومین کفرانس شهری بلشویکیا به نمایندگی قریب ۵۰ هزار عضو و کفرانس حزبی مسکو به نمایندگی ۷۰ هزار عضو پشتیبانی خود را از قطعنامه لنین در مورد قیام ابراز داشتند. مجموعاً در دو ماه سپتامبر و اکتبر بیش از ۳۰ کفرانس ایالتی، ولایتی، شهری و ناحیهای که بخش اعظم حزب بلشویک را در بر میگرفت تشکیل شده و بر قیام تأکید کردند. سازماندهی گارد سرخ کارگران به سرعت پیش رفت و شماره اعضا آن در ماه اکتبر به ۲۰۰



ادامه از صفحه ۱

تشدید روند اختلافات رژیم فقها

جامعه مدرسین را منتشر کند و در این گیرودار است که نائب امام، منتظری با های و هوی و کرد و خالک از راه میرسد و خواهان "آزادی بیان"، "برون آمدن رسانه های گروهی و دانشگاهها"، "از تریبون گروه و جناح خامی"، "اجازه نشر افکار و نظریات موافق و مخالف" و "احترام به اساتید و شخصیت های علمی و دانشجویان" میشود. و این رشته از هر گوشه ای که بگیریم سر دراز دارد. خلاصه اینکه شیرازه رژیم فقها از هم وارفته و دارد می پاشد.

ایران و انگلیس:

عادی سازی روابط و گسترش مناسبات اقتصادی

سرانجام در پی سه دوره گفتگو و مذاکره در ژنو، برای عادی سازی مناسبات بین ایران و انگلیس، دو کشور بیانیه مشترکی را منتشر ساختند که طبق آن بزودی مناسبات دیپلماتیک آنها شروع و سفارتخانه های دو کشور بازگشایی خواهد شد.

سفیر سابق انگلیس در ایران در این رابطه اعلام کرد که انگلستان "اکنون دیگر مطامع امپریالیستی ندارد" و بر این اساس اظهار امیدواری کرد که "مردم ایران سوابق انگلستان را به فراموشی بسپارند". وزیر امور خارجه انگلستان نیز در این مورد یادآور شد که برای آنان "برقراری روابط تجاری با ایران مهم است. برای ایران هم انگلستان بعنوان یک عضو دائمی شورای امنیت میتواند اهمیت داشته باشد". در پی این تظاهر ها بود که انگلستان اعلام کرد موعد بازپرداخت برخی اعتبارات صادراتی کوتاه مدت به ایران را افزایش خواهد داد. تا بدینوسیله تسهیلاتی در افزایش مبادلات بازرگانی بین دو طرف فراهم گردید. لازم به ذکر است که در ناپسندیده بین المللی تهران نزدیک به ۱۰۰ شرکت تجاری انگلیسی شرکت داشتند و هرکدام از این شرکتها با رژیم در مورد "بازسازی" ایران به توافقاتی دست یافته اند.

در سال قبل دولت انگلیس ۱۷۸/۶ میلیون لیره کالا از جمهوری اسلامی خریداری کرده است که این مقدار به نسبت دو سال پیش ۸۶ درصد افزایش داشته است. دولت ایران نیز طی همین سال ۳۰۷/۹ میلیون لیره کالا از انگلستان خریداری کرده است.

موسوی به "عدم قدرت" خویش برای "پاسخگویی در مقابل اعضا" هیات دولت و نمایندگان محترم مجلس در مورد کارهایی که بدون اطلاع دولت ولی با نام دولت صورت میگیرد "مبیردازد و بدینوسیله اعلام میدارد که دیگر نمی تواند بعنوان نخست وزیر موجودیت داشته باشد. خامنای در جواب به این نامه بدون اینکه به اتهامات پاسخ گوید تنها مطرح کرد که "بهتر است جنابعالی امروز نظرات حضرت امام در امور اقتصادی بطور درست بنویسید" "ساده تر اینکه بجای حراشی بهتر است سنگ جلوی پای سرمایه داران به نام "شارکت مردم"، "در امور اقتصادی" بنویسید. خامنای همچنین به موسوی نوشت: "استعمای شما را به صلحت ندانسته و اصرار بر آنرا ضربه به نظام و حتی با کمال معذرت خیانت است. البته خیانت غیر عمدی - میدانم" و بدینسان سران جمهوری اسلامی به افشاکاری همدیگر، که در کل نمی تواند چیزی جز بیان فجایعی که تاوانش را خلق محروم پس میدهد می پرنوازند.

جنگ قدرت در مراکز مختلف تصمیم گیری و مسئولین مختلف در ابعاد گوناگون ادامه دارد. عرصه "بازسازی" ایران یکی از بزرگترین آوردگاههای این جنگ قدرت است. تا آنجا که خامنای، موسوی، هاشمی و فسنجانی و موسوی اردبیلی تصمیم میگیرند از امام بخواهند تا جایگاه آنان را در بازسازی مشخص کند. خمینی ضمن اعلام اینکه سه قوه با هم بر بازسازی باید نظارت داشته باشند، فریاد برمیآورد که "من به بعضی از مسئولین هشدار میدهم که بشدت باید مراقب بود که خدای ناکرده آب به آسیاب دشمنان نریزم و آنان را با اقوال و جبهه گیری هایمان شاد نگردانیم" (کتابان ۱۲ میرا) و در این گیرودار است که علم مخالفت با خود خمینی و فتوای وی بلند میشود و او مجبور میگردد تا در جواب قدیمی یکی از آخوندهای حوزه علمیه و گردانندگان "رسالت" که مخالف فتوای امام در مورد آزادی بازی شطرنج و فروش وسائل موسیقی بود، بگوید "شکستن حصارهای جهل و خرافه برای رسیدن به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی" لازم است هرچند خمینی جرئت نمی کند به شخصی وی و جناح مربوطه توهینی روا دارد و تنها به این بسنده میکند که "من در مورد روزنامه رسالت و جامعه مدرسین حرفی نمی توانم بزنم" و بدین ترتیب ترجیح میدهد لال بماند. اما مهدی کروی در نطق پیش از دستور خود در جلسه ۰۰۰ مجلس اصرار میکند که داروسته رسالت نامه خمینی در مورد آن روزنامه و

رئیس جمهور در تهران پخش میگردد. انتشار این نامه در چنان ابعادی صورت گرفت که چند روزی از آن، از بی بی سی نیز منعکس گردید و موسوی مجبور شد اعلام کند که "متن استعفا"ی وی همان است که در مطبوعات چاپ شده، البتکه راست میگوید، متن استعفا پیش همان است که در رسانه های گروهی انعکاس یافت و نامه مزبور هم، همان ناطق است که موسوی هنگام استعفا خویش اعلام کرد و مسائل را طی آن به اطلاع خامنای رسانده بود. نامه موسوی در ۵ بنام تنظیم شده است که بند اول آن عبارت است از "سلوب الاختیار شدن دولت در سیاست خارجی" و مینویسد: "امروز امور افغانستان و عراق و لبنان در دست جناب عالی است، نامه هایی به کشورهای مختلف نوشته میشود بی آنکه دولت از آنها خبری داشته باشد، اینجانب به عنوان نخست وزیر از این نامه ها جز در موارد استثنائی و آنهم بطور اتفاقی بی خبرم. آقای لاریجانی فرجانی میگوید که از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته میشود و بنده بعنوان رئیس هیات وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم. با این حساب معلوم میشود که مخالفت موسوی نه در اعتراضی به تماس با آمریکا بلکه بی خبر ماندن وی از این تماسهاست و درست در همین رابطه است که طی دو ماه گذشته بدون استثناء در تمام سخنرانی های نخست وزیر، حمله به آمریکا جای ویژه ندارد. امری که قبلا به این شکل وجود نداشت.

موسوی در بند دوم نامه خویش مطرح میکند که "عملیات برون مرزی نیز بدون اطلاع و دستور دولت صورت میگیرد. بعد از اینکه هواپیمایی روبرو میشود از آن باخبر میشوند و وقتی آتش مسلسلی در یکی از خلبانهای لبنان گشوده میشود و صدای آن در همه جا میپیچد متوجه قضیه میشوند، پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده اینجانب از این امر آگاه میشوم. هنوز هم این عملیات میتواند هر لحظه و هر ساعت بنام دولت صورت گیرد" با این تفصیلات معلوم میشود که رژیم که تنها مزدور در لبنان سازماندهی میکند، بلکه با هواپیماری و عملیات انفجاری و تخریبی سعی در صدور انقلاب دارد و در همه اینها تنها اعتراضی موسوی به بازی نگرفتنش میباشد نه مخالفت با انجام آن. در بند سوم نامه موسوی علت "تجزیه سازمان برنامه و بودجه از نخست وزیری را دلائل سیاسی" قلمداد میکند و در بند چهارم از "تجزیه اقتدار مشروع و قانونی دولت و مسئولیت دولت و وزرا" توسط شورا های گوناگون، در بند پنجم

شدند. از خود میپرسیدند آیا ممکن است اینها هم ما را فریب دهند؟ بر طبق اسناد، روز شانزدهم اکتبر یکی از کارگران رزمنده پتروگراد در جلسه کمیته مرکزی چنین گزارش میدهد: "شعار ما مبنی بر قیام از هم اکنون کهنه شده است. چون کارگران شک دارند که ما به حرف خود عمل کنیم" اما حزب بلشویک که ستاد آگاه و رزمنده طبقه کارگر بود، لازم داشت که قیام را چون یک هنر بسیار پیچیده سازمان دهد. و میبایست بر شور و اشتیاق خود بخودی کارگران و سربازان و دهقانان انقلابی مهار بزند. در این باره لنین میگفت: توده ها درست چپ حزب و اعضا حزب در سمت چپ کمیته مرکزی قرار نداشتند. وظائف سیاسی قیام در طول نیم قرن به شکل آموزش سیاسی توده ها و ساختن

اکتبر کیپر جاودانه است

هزار نفر رسید. گارد سرخ از کارگران پیشرویی تشکیل میشد که حاضر بودند جان خود را در راه انقلاب فنا کنند و میتوانستند توده های زحمتکش شهری و روستایی را بدنبال خود بکشاند. آن تشکیلات اجتماعی که در پی شعار نان، صلح، زمین به حرکت درآمده بود، از چند ماه قبل تصمیم خود را برای یک دگرگونی اساسی به حق تاریخ رنجایش گرفته بود. طبقه کارگر پتروگراد که پیداهنگ پرولتریای متشکل در شوراهای بود، بر اثر انتظار بیش از حد دچار نوعی رخوت و افسردگی گشته بود. آنها رفته رفته داشتند از بلشویکها هم ناامید می

تشکیلات رزمنده آنها، گذاردن آنها بطور موفق از تجربه دوره های ناخوشایند دو انقلاب انجام یافته و در چند ماهه قبل از اکتبر به نهایت درجه تکاملی خود رسیده بود. لنین در ماه سپتامبر نوشته بود: "اکتبریت طبقه، پیشگام انقلاب، پیشگام خلق که قادر است توده ها را به دنبال خود بکشاند پشتیبان ماست" (مجموعه آثار، جلد ۳۴، ص ۲۲۴) و در ادامه با بررسی قیامهای دهقانی ماه اوت نتیجه گرفته بود که: "اکتبریت خلقی پشتیبان ماست" (همانجا) و آنچه که رخ داد میراثی است تاریخ بر این ارزیابی و حکم درخشان لنین بود. قیام پرورنده طبقه کارگر به همراه زحمتکشان شکل گرفت و پیروز شد و سرانجام عصر جدید، عصر گذار از بزرگی به سوسیالیسم و شروع تمدن واقعی گردید.

★ این رژیم آینده نداره!

دربندی از خیابانهای شمال شهر داخل اتوبوس با همافری که با درجه ستوان پاری خدمت میکرد هم صحبت شدم، ابتدا از وی پرسیدم راستی جناب سروان عراق بمناسبت آتش بس سه روز جشن گرفته، چرا ارتش ما و ایران اینکار را نکرده. وی گفت: خوب معلومه اون در حقیقت هم برنده جنگ بوده و سه روز تعطیلی عمومی و جشنی که اعلام کرده زیاد هم بی ربط نیست، ولی ما جشن چی رو بگیریم، پذیرش قطعنامه از موضع ضعف و روی ناچاری یعنی قبول شکست در جنگ بود، هرچند که مردم خوشحالند اما این خوشحالی با نوعی دلوپاسی همراه هنوز خیلی ها باور ندارند که روزی صلح و صفا در این مملکت برقرار بشه از اون گذشته الانه هنوز مدام دلبسته و مجروح میارن، سردخانه های پزشک قانونی و سایر بیمارستانها انباشته از کشته شدهای درگیرهای اخیره آیا باز هم باید جشن بگیریم؟ گفتن شما و کلا ارتشی ها آینده را چطور می بینید، پس از کمی تامل گفت من همینقدر میدانم که هر دو کشور تقریبا به زانو درآمده اند، البته وضع عراق از ما بهتره چرا که کمک سایر کشورهای غرب اونو تا حدی نگه داشته اما روی هم رفته هر دو کشور برای رسیدن به وضعیت اولیه حداقل ده سال وقت لازم دارند و کلی هزینه وقتم ولی همه کشورهای غربی از ریز و درشت آبادی خودشون رو در بازسازی هر دو کشور اعلام کرده اند، نگرانی کنید این زمان به حداقل برسه گفت در مورد کشور خودمان برعکس من فکر میکنم تازه جولانگاه شرکتها و کمپانیهای رقیب از کشورهای مختلف خواهد شد و چه بسا در این رابطه بلحاظ نداشتن تجربه و سیاست لازم کلی هم متضرر شود و از آن گذشته این کشورها هم کمکهای حیاتی به صنایع مهم را موقعی انجام میدهند که جای پای محکمی پینا کنند و اگر این رژیم نتواند اطمینان لازم رو به اونا بده باز هم یک دوره برزخی دیگه خواهیم داشت هرچند دیگه مشخصه که این رژیم از شعارهای تبلیغاتی دست برداشته و نمیبوده که اگه میخواد بمونه باید به هموطنایی تکیه کنه که راضی به روی کار آمدنش شدند (یعنی دول امپریالیستی) گفتن پس مردم چی؟ مردمی که از اینا نفرت دارن چطور ممکنه تحملشان کنند گفت خوب یه کمی با مردم راه میان مودی در حدود ۵۰ سال که بیشتر به کارمندها میماند و در نزدیکی ما ایستاده بود و هر چند لحظه یک بار ما را میگریست جلوتر آمد و با لحنی آرام گفت: مرسته که این رژیم اگه بخواد بمونه باید به کم با مردم راه بیاد اما همین راه آمدنش گوی خودشو میگیره یعنی اینا دیگه چوب دو سر سلطان، اگه با مردم راه میان نمیشه فشار مردم خصوصا بعد از جنگ روز بروز زیادتار خواهد شد و دخلشون اومنه و اگه با مردم راه میان و به کم شل کنند باز هم دخلشون اومنه پس در هر صورت این رژیم آینده نداره آقا، و کشورهای غربی هم روی اینا بیخود و بیجهت حساب باز نمی کنند! همافری گفت: در گذشته که اینطور نبود و الانه هم نمیشه اینچنین نتیجی رو گرفت در مجموع همه مردم الانه منتظرند ببینند اوضاع آتش بس و مذاکرات صلح به کجا میکشه، انگار همه مردم در انتظار رویدادهای بعدی نشستند واقعا هیچکس نمیدونه چی پیش میاد شاید کشورهای دیگه هم منتظرند ببینند بعد از خیزی و بعد از صلح احتمالی اوضاع چطور میشه، مد کامنده، گفت: دسته مضربا، هم به هم.

نامه‌های از ایران ...

دلیل آشفته است اینطور که میگویند داد و ستد تقریبا خوابیده این بالا و پائین رفتن روزانه اجناس نتیجه بلاتکلیفی کلی جامعه است هیچکس آینده روشنی رو نمی بیند نه کارمند با سابقه دولت! نه تاجر! و نه شما ارتشی ها (اشاره به همافری) خلاصه که بنظر نمایان این وضعیت حالا، حالاها تووم بشه!

★ فکر می کنید جنگ تووم شده؟

پارک خزانه در روزهای تعطیل و جمعه استراحتگاه هزاران خانواده زحمتکش و کم در آمد جنوب تهران است، آنهایی که سراسر هفته را در بینولمهای ۲۰، ۳۰ متری و یا یکی دو اتاق دم گرفته اجارهای خود بدون داشتن کولر و پنکه سرگردانند روزهای تعطیل دست بچها را گرفته و با جور کردن بساط ناهار و چای راهی پارک میشوند خانوادهها بدون کمترین آلاچی و پرهیز از یکدیگر آنچنان در کنار هم می نشینند که انگار خانواده بزرگی را بی نگرانی، بزرگترها برای تاب بازی مشترک بچهایشان طناب به ساقه درختها می بندند و بچهای بزرگتر دنبال توپ بازی و سرگرمی های دیگری، جوانترها در اکیپ ها و تیمهای ورزشی به والیبال و فوتبال میریزاننده فروشندهان دوره گرد، بستنی فروشها، پالودهای ها، چای فروشان سیار نیز بازار گرمی دارند، موقع ناهار تشرفتی برپا میشود سر و صدای بچها که در طول هفته از ترس صاحبزونه و یا کنکهای مادر در گلو خفه شده آنچنان بلند است که کمتر صدائی بوضوح شنیده میشود، رد و بدل کردن بشقاب های تعارفی خانوادهها به یکدیگر بیش از هر چیز جلب توجه میکند، آنها تمامی تاهیرین را دعوت به نشستن می نمایند. این صحنه های دلنشین تا هنگام غروب و تا وقتی که خانوادهها غم رفتن به خانه هایشان هستند، اینجا و آنجا و سراسر پارک دیده میشود. در یکی از این روزها در قسمتی از پارک دو تیم محلی مسابقه فوتبال گل کوچک ترتیب داده بودند و جمعیتی در حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر که عمدتا جوان بودند گردآورد زمین به تماشا ایستاده بودند که صدای تشویقها و صوت زندشان از فاصله دور شنیده میشد، بین جمعیت به تماشای بازی ایستادم، کمی آنطرف تر چند جوان و نوجوان در حین تماشای بازی با یکدیگر شوخی میکردند بطوریکه هر چند لحظه یکبار صدای خنده بلندشان توجه اطرافیان را جلب میکرد، خوب که دقت کردم متوجه شدم یکی از دوستان خود را دست انداخته اند وی که جوانی بود با ریشی مختصر و چهره گوشالتو شلوار سربازی و پیراهن بلندی بتن داشت و مدام از طرف دوستانش پشت گردنی میخورد و مورد استهزا قرار میگرفت یکی از آنها گفت: آخه بیچاره من نمیدونم تو تا کی میخوای این لباسها رو بپوشی جنگ که تووم شد، دیگه تو وامثال تو علافید، دیگری گفت باید بره شوش سیگار بفروشه (خنده) دوستانش) سومی گفت: نه بابا همین جا تو پارک بستنی بفروشی. دیگری گفت بنده خدا سعادت نداشت شربت بخوره والا الانه اینجا نبود که شما سخنرانی کنید، من ابتدا فکر کردم طرف عقب مانده است که این چنین مورد شامت دوستانش قرار گرفته، اما وقتی او صحبت کرد دانستم که

علیرغم سن کمش خیلی هم وارده وی خطاب به دوستانش گفت، شماها فکر میکنید که جنگ تووم شده و دیگه هرکسی باید بره دنبال کارش، تازه اول کاره همچین شما تن لاشا رو بگاز بکشیم که خودتون کیف کنید. این لباسها تا موقع مرگ از تن من در نیامد، یکروز جنگ بود امروز هم سازندگیه. یکی از دوستانش محکم به پشت کردن او کوپید که موجب خنده شدید اطرافیان شد و گفت خفه شو لاشی تاحالا هر چی ۰۰۰ زدید به مملکت بسه دیگه شما برین کم شید و با دهن کجی ادامه داد سازندگی، سازندگی حالا چند وقته این حرف افتاده تو دهنشون دست دگرش با خنده گفت: آئی گفتی، اما چرا میشه برای سازندگی از اینا استفاده کرد، عمشون شکم گنده و لندهورند به استاهربولی میزاریم سرشون تا گل اینور و آنور بهین (خنده) جمعیت

شوخی آنها از جمع خودشان فراتر رفته و عده زیادی از تماشاچی های فوتبال را متوجه خود کرده بوده جمعیت وقتی متلکی بار جوان سپاهی میشد از صمیم قلب می خندیدند بطوریکه اشک در چشمان جمع میشد حالا دیگر هر کسی چیزی میگفت مرد سنی که با علاقه به صحبت ها گوش میداد و میخندید گفت: برادر از من بشنو و برو لباساتو در آر و آتیش بزنی، صورتت رو هم صفا بده و اصلا نگو که سپاهی بودی بنار همجوسات و هم مردم تحویل بگیرن یکی از دوستان وی ضمن آنکه جوان سپاهی را به صفت جمعیت هل میداد گفت: مگه میشه آقا این داشت فرمانده میشد الانه ۶ ساله تو سپاهه ما که میشناسیمش خود ما آتش میکنیم شما ناراحت نبا شید! من گفتم مثل اینکه قراره سپاه تو ارتش قاطی بشه خوب شاید اینا هم سرارزادنی این مملکت شدن دوستانش خندیدند و یکی از آنها گفت: ای بیچاره آخر و عاقبت خرجمالی همینه دیگه. حالا باید برای سرخوشهای ارتش بزنی بالا و دستت را به سلامت سلام نظامی بالا برده جوان سپاهی با ناراحتی گفت فکر می کنید، اونی که میخواد سپاه رو قاطی ارتش کنه هنوز از مادر زائیده نشده اینا همش خیال باطل ارتشی هاست و محاله که اینطور بشه یکی از دوستانش گفت: جلوی این جمعیت قول بده اگه اینطور شد خودکشی کنی (قول میدی؟ جوان سپاهی همراه جمع خندید و گفت آژونوقت من تنها نیستم شاید خیلی ها این کار رو کردند) در قسمت دیگری از پارک کنار بوفه‌چی سیار که لوبیا و چای میفروخت نشستم وی کنار تیم های متعدد والیبال روی چمن بساط کرده بود، تماشاچیان و بازیکنانی که چند لحظاتی از بازی فراتر میکردند مشتربانش بودند. ضمن نوشیدن چای سرم صحبت را با او که جوانی ۲۰ - ۲۵ ساله بود باز کرده از وی پرسیدم هر روز اینجائی؟ وی ضمن راه انداختن سریع مشتربان بسا خوشرویی و لهجه شمالی جواب داد فقط روزهای تعطیل اینجا میام روزهای دیگه خبری نیست تازه خدوم کار می کنم قبلا گلش بومم اما چون وضع جنس و بازار خراب شد بیگار شدم و صاحبزونه منو برده تو کارخونهای که خودش کار میکنه البته بعنوان کارگر موقت روزهای تعطیل هم حقوق ندارم روزی ۱۱۰ تومان بدون مزایا و بدون بیمه حقوق میگیرم خودت که میدونی با این خرج و مخارج و سه تا بچه گلغاف گوشطای از زندگی رو هم نمیده برای همین مجبورم پیام اینجا، این بازیکنان بیشترشون همشهری‌اند، البته تهرونی و ترک هم زیاده ولی بچهای شمال عاشق والیبالند بعضی وقتها هم تیفنی میزنند و هوای ما رو هم دارند. گفتن خوب جنگ

زبردست آقا جعفر در حال اصلاح بود گفت: همنی که تا حالا کوتاه اومده بازهم میاید جمعیت که متوجه منظور او شده بود لبخندی به یکدیگر تحویل دادند. مشتری دیگری که حدوداً ۵۰ ساله بنظر میاید و خیلی آرام روی صندلیش لمیده بود گفت: عراق حتی در روزهای تاسوعا و عاشورا هم جشن گرفته بونه و خیلی قلدور هی ناره میگه من بونده جنم. جوان اولی گفت: این جنگ برنطای نداشت هر دو شون زه زندد اما خدائیش هم که بخوای عراق از ما جلوتره و ملتش واقعا خوشحالند در حالیکه مردم ما دلبرنطاند لاصب اینا کاری کردند که جشن و عزای مردم یکی شده دل و دماغ مردم رو برنند. چند لحظه بعد آقا جعفر آهی کشید و گفت ایتمه کشته و مجروح مال کشور کوچک عراق هم هست، ۸ سال تمام هر دو ملت لت و پار شدن خوب معلومه روحیهها مرده دیگه. و خیر صلح هم که آرزوی همه بود نتونسته مردم ما رو واقعا خوشحال کنه، همه انکار با ناپاوری و شک به مسئله نگاه می کنند، هر چند موشک بارون تیران و بمب های شیمیایی کمر رژیم رو شکست اما اینا کسه کوچکترین فرصتی پیدا کنند بازهم بکارشون ادامه خواهند داده چقدر من در این مدت با مشتریام با در و همسایه بحث کردم حتی با یکی دوتاشون تا حالا قهرم، آخه اونجا جنگ رو برای پرکردن جیبشون میخواستند. همین حاج اکبر که در و پنجره آلومینیومی و قفل وسایر ابزار آلات میفروشه از کجا آورد ۱۸ میلیون خونه خرید و زمان موشک بارون هم به باغ رو ۵۰ هزار تومان دو ماهه در کرج اجاره کرد تا زن و بچههاش اونجا راحت باشن، از کجا آورد؟ واقعا وقتی فکر میکنم سرم سوت میکشه، شاگرد آقا جعفر گفت پیشرف قمرساق الان یکماهه جنس نمیفروشه گفته تازه بعد از ۵ شهریور اوضاع بازار معلوم میشه الان خرید و فروش اشتباهه! جوانی که تا این لحظه صحبت نکرده بود پرسید چرا ۵ شهریور؟ آقا جعفر گفت بخاطر همین مذاکرات مستقیم ایران و عراقه همه تجار و بازاریهای گردن کلفت هم همین رو میگن، هرچند هفته گذشته تو نماز جمعه رفسنجانی به این آقا بون حسابی دلنداری داد ولی باز دست نگه داشتند ببینند چی میشه، مرد ۵۰ ساله گفت تو این مملکت هر قدمی که برداشته میشه و هر ورقی که بهم میخوره برفع پولدارها تووم میشه، بیچاره کارمند و حقوق بگیر که سرشو با چند تکه بن پنیر و کره گرم کردن بهین مردم چه عایدی هائی دارن این بی ناپوسها زرنگ نیستند دزدند! توی این گیونار و اوضاع جنگی گوش تا گوش سر مردم رو بریدن و آب از آب تکان نخورد و اون کسی که دست این نیوتا رو باز گذاشته خودش شاه دزده و سرور آخر هم دارن. آقا جعفر گفت اگه این دفعه دری به تخته بخوره مردم هوشیار شدن دیگه می فهمن چیکار کنند چنان بوزه اینارو برزن که در تاریخها نوشته بشه.

خودشون جمشید برجیده شده برو میدون گورک، بهین چه خبره یا برو میدون غار، نارنگ، نظام آباد، شوش، کورنبریا و ۰۰۰ نه جای دیگه این تیرون خراب شده همین اوضاعه، روزنامهها هم که منتظر بهانه هستند، نوشته بودند مرکز اصلی پخش مواد مخدر در تهران برجیده شد! در حالیکه معتادهای جمشید آنقدر زهوار دررفته و توب و ناغون بودند که نای حرکت نداشتند اون بدبختها همشون قری میخوردند مواد مخدر کجنا بهین اونجا پینا میشد؟ تازه مگه نمیدونی چقدر از این ملاحای ما خودشون منقلی اند و شاید تا حالا گردی هم شده باشند. وقتی میگن حلاله و خودشون هم اول صف ایستادند دیگه نمیتونند برای مبارزه با آن قدم جدی برارند رطب خورده کی منع رطب کند؟! پرورد اولی گفت اگرهم بخاطر زنهای بنگارای که اونجا زندگی میکردند دست باین کار زندد، خوب حالا هرکوشه تیرون یجشمشیرزیمینی درست میشه تازه اینطور که میگفتند ریز و شب پاسداریهای خودشون اونجا پلاس بودند و با کاسی زنهای فاسد هم کاری نداشتند و خودشون هم مشتری زورگی و بدون پول اون فلک زدهها بودن حالا چطور شد که یکدنده تو این حیر و ویر بجان اونجا افتادند معلوم نیست، گفتم: من شنیدم که دولت و وزارت بازرگانی با تجار آهن جمشید که خیلی هم گردن کلفت بودند اختلاف پیدا کرده و این موضوع در حقیقت یک تصفیه حساب باند و باندامای خودشون بوده" نقل قول فوق را جسته و گریخته و از خلال برخوردهای متعدد پس از آن جریان شنیده بودم" پرورد دومی گفت بمیدم نیست چون از دست دادن محل کسب ۵۰ ساله آهن فروشها آنها با آن وضعیت که با یک تیر و نشان زندد ضربه بزرگی برایشون بود اما اون پرسوختهها که انبارشون اونجا نبود، اکثر انبارها و محل احتکار اونجا تو جاده کرج یا جاده ساوه و ورامینه پس دود این قضیه باز هم به چشم به مشت خرنمیا که ناروندارشون همان به دهنه دکان بوده رفته.

هر ورقی که برمی گردد

به نفع پولدارها تمام میشه

در یک آرایشگاه در جنوب شیر چهارنفر در نوبت نشسته و آقا جعفر صاحب منازه همراه شاردش نیز مشغول آرایش سر دو مشتری دیگر خود بودند، آقا جعفر مثل همیشه آن شب جمعه هم با خورشویی مرا پذیرفته، پنکه سقفی باد گرم و دم گرفته داخل را با آرامی بسرو صورت مشتریان میزد روی میز وسط دکان چند روزنامه کهنه بچشم میخورد برخلاف همیشه که آقا جعفر عادت داشت حین کار با مشتریانش صحبت کند آن شب چیزی نمیگفت و سکوت را تنها صدای بهم خوردن قیچی بطور یکدواخت میشکست، من برای اینکه آقا جعفر را به صحبت و دردلهای همیشگی بکشانم پرسیدم، آقا جعفر شما هم امشب روزنامه ندارید؟ منکه گفتم نبودم، آقا جعفر بدون آنکه سرش را برگرداند از آینه نیم نگاهی کرد و گفت نه این پرسه لیر جنبید، تووم شد چطور مگه خبری به؟ گفتم آخه مذاکرات صلح شروع شده میخواستم ببینم چی شده، قبل از آنکه آقا جعفر حرفی بزند یکی از مشتریانش که جوانی ۲۰ - ۲۵ ساله می نمود گفت: آقا جعفر یعنی امکان ناره که این مذاکرات به بن بست برسه؟ آقا جعفر گفت: آخه معلوم نیست که روی چه چیزهایی میخوان صحبت کنند ولی بعید بنظر میاید بهم بخوره بالاخره یک طرف کوتاه میاید و قضیه فیصله پینا میکنه. مشتری ای که

که ناره تووم میشه حتما کار زیاد میشه و به کار حسابی پینا میکنی و از این وضع راحت میشی با دست اشاره به یکی از بازیگان کرده و گفت بعد از جنگ به اینجور آنما که ناقص شون کردن برسن ماها پیشکش خوب که دقت کردم متوجه شدم که او با یک پای مصنوعی پایی یکی از تیمهای والیبال است و در محدوده کوچکی که میتواند جابجا شود بزحمت توپ را برای سایرین پایی میکند، پرسیدم در جنگ اینطور شد؟ گفت آره هم شهریه خوب میشناسمش گفتم چیزی هم بهش دادن؟ گفت نه بابا بیچاره نستش به هیچ جا بند نیست هرجا میوه بهش میکن خوب تو سپاهی بودی بیا همین جا بهت کار دقتی میدیم اما اون از بی نفرت پینا کرده قید لطف و گرم اونارو زنه و میخواد برای خودش کتابفروشی باز کنه، خدا بدونه چقدر مثل این جوون تو این مملکت هستند حالا یکیش پیش چشم ماست، بله ناداش اینا اگه مردند برای این طفلکی که به ریزی طرفدار سخت و سفت شون بونه کاری بکنند برای ماها که حالا حالاها نخواهند کرد یعنی من که چشم آب نمیخوره یعنی خیلی ها میگن. اوضاع بدترم میشه من نمیدونم قند کیلویی ۱۸۰ تومان مگه بدتری هم ناره؟ گفتم خیلی از قیمت ها پائین آمده منگه بقیه چیزها هم ارزون بشه با دلخوری گفت تو چقدر سادمای پسر بله منم میدونم ماشین ۱۰ میلیونی شده ۶ میلیون نمیدونم صفر کیلومتر، نمیدونم گرفت و زهرمار شدن فلان قتر اما من قند میخرم، لوبیا میخرم، برای خوننام، نون و برنج و تخم مرغ، خیار، گوجه فرنگی، روغن، چای، گوشت که قروبوش برم ۰۰۰ کموش ارزون شدن، هان چی ارزون شده و با لحنی آرامتر ادامه داد اینا همناش شایعه طرفدارای بلا نسبت، بلانسیب خر و بی همه کی ملاحاست.

رطب خورده منع رطب چون کند

در پارکی کنار دو مرد نسبتا مسن روی نیمکتی نشستن و ضمن تعارف چای و سیگار با آنها عدا باب هم صحبتی را کشودم، و اشاره به جوان معتادی که رویوبیان نشسته و در حال چرت زدن بود کرده و گفتم من فکر میکردم با خراب کردن خانههای جمشید و دستگیری معتادان اونجا دیگه اعتقاد ریشه کن شده پس این چه؟ آندو معنی برورر مرا نگاه کردند و چون سکوت آنها طولانی و نگاههایشان سنگین شد دانستم که بدجوری صحبت را شروع کردم این بود که با خنده گفتم والا تلویزیون خراب کردن جمشید رو که نشون میداد و به دنبالش مصاحبه آقای وزیر کشور را، اون ادعا میکرد که دیگه اعتقاد رایشمن کردیم، ال کردیم و بل کردیم. آندو کمی جابجا شده و احساس امنیت و آرامش در چهرههایشان پینا شد یکی از آندو که جوانتر بنظر میرسید گفت همین حالا اگه بلند بشی و سرتاسر این پارک رو بگردی دست کم صدنفر جرتی و از حال رفته پینا میکنی و به عده هم میبینی که سریع اینور و آنور مین و تازه به مشت دیگه جوون کم سن وسال هم پینا خواهی کرد که سیگار بار میزند. اینجا یکی از پاتوقهای همیشگی معتادان جوراچور است و دولت خودشم میدونه همشون از ریز و درشت میدوند اما انکار بروی خودشون نمایان! دومی گفت من شنیدم که محتشمی وزیر کشور ناره میزنه برای رئیس جمهوری و احتمالا این هیاوو رو برای تبلیغ خودش راه انداخته، اما ازوای باباش کی رو میخواد گول بزنه ملت که کور نیستند، حالا اینجا هیچی همین حالا که بقول

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

مباحثه با "لنینیست ها"

جناح بعد از جناح و فرقه بعد از فرقه در درون این مجموعه است.

سوال : بنظر شما طبقه کارگر در شرایط فعلی در رابطه با بالائینای در قدرت و پائینی ها چه سیاست هائی را باید اتخاذ نماید؟

پاسخ : نظرات ما که بدنبال اعتصاب معدنچیان قوام یافت، در واقع پیش از این اعتصاب شکل گرفته بود. هنگامیکه اعتصاب در گرفت ما دریافتیم که برای مسائل پاسخگائی کلی نداریم. ما معتقدیم که طبقه کارگر باید درگیر مبارزات جدی برای وحدت یا یک پلاتفرم مترقی گردد. باید دارای یک شعار کلیدی باشد، این خواست و این شعار نباید بر این مبنا انتخاب شود که سیستم توانائی پاسخگویی به آن را ندارد یا نه بلکه باید براساس نیاز طبقه کارگر تنظیم گردد. فکر میکنم میتوانم مجدداً از اعتصاب معدنچیان بعنوان یک مثال استفاده نمایم. در کلیت با فرقهگرانی روبرویم نه فقط در تمامی اقشار طبقه کارگر بلکه در درون اتحادیه سراسری معدنچیان وضع چنین است. در خلال اعتصاب کارگران معادن نغال سنگ در هر شیر و روستائی تدریجاً کمیته های حمایت از معدنچیان بوجود آمد که مشکل از کارگران معدن و سایر اقشار طبقه کارگر بودند. دهها هزار و شاید صدها هزار آملی که وابسته به اتحادیه سراسری معدنچیان نبودند بشکل نماینده و یا مبارز اقدام به ایجاد کمیتههای حمایت از معدنچیان نمودند. این کمیتهها بلافاصله خاطره شرایط مبارزه در دهه ۱۹۲۰ را در اذهان زنده میکرد. - "کمیتههای کنترل" سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۶ - که لنین آنها را چنین شوراها نامید. کمیتههای حمایت از معدنچیان در واقع مشکل از عناصری از بخشهای پیشرو طبقه کارگر بودند که آمال فرقهگرانه خود را در درون طبقه نیز نمایندگی میکردند.

ماهواره متوجه نیازهای طبقه کارگر بودیم و شاهد تلاشهای طبقه برای سازماندهی بدنه خود و شاهد بودیم که اقلیت مبارزی در آن شکل گرفته است، حتی در مورد اتحادیه سراسری معدنچیان میتوان گفت که اکثریت مبارزی در آن نضج گرفت، جناحی که آماده جنگیدن بود. ما در عین حال بحث کردیم که طبقه کارگر باید ضرورت مبارزه با خشونت بر علیه دولت را به رسمیت بشناسد، و با خشونت سازمان یافته و برنامه ریزی شده بمصاف دشمن طبقاتی برود. در اعتصاب معدنچیان جوخههای ضربت تدریجاً بوجود آمدند، و اینان گاهی توسط معدنچیان بود که تجربه را در ایرلند شمالی کسب کرده بودند. ما متوجه این نیاز بودیم که در هر منطقه این "ارگانهای رزمنده" میبایست متحد و پیوسته به انضباط طبقه کارگر مجز شوند. هم چنین ما نیاز به هماهنگی بین واحدهای مبارز در سطح کشور را متوجه بودیم. ما این شعار را مطرح کردیم که چنانچه شوراهای اتحادیههای کارگری انگلیس (TUC) آتادگی فراهخوان یک اعتصاب عمومی را در خلال دوران اعتصاب معدنچیان نداشته باشد، ارگانهای رزمنده باید آنچنان هماهنگ و سازمانیافته باشند که بتوانند با حرکات حمایتی و همبستگی امکان یک اعتصاب عمومی را فراهم کنند. چنانچه نظری به محورهای عمده مبارزه طبقه کارگر انگلیس بپیچیم، ملاحظه خواهیم کرد که مسائلی که باید حل گردد غلبه بر فرقهگرانی است، غلبه بر تعالیات اجتناب ناپذیر رهبری برای صلح

بخشیدن به این درخواستها توسط سرمایه‌داری دره عمیقی وجود دارد. از آنجا که چشم‌انداز حصول سوسیالیسم از طریق ناغان کردن ماشین دولتی در بریتانیای امروز توسط حزب کمونیست وجود ندارد، بحران سوسیال دمکراسی روی این حزب تاثیر بیشتری خواهد گذارد. همین چشم انداز در مورد جناح چپ حزب کارگر نیز صادق است - انگار که سوسیالیسم چیزی است که بطور طبیعی از بطن کاپیتالیسم در دوران سرمایه‌داری، بیرون می آید. بدین دلیل است که آنها نیز چشم به سیستم موجود دوختند تا چیزی بدانها ببخشند. سیستم سیاسی و اقتصادی بورژوازی حاضر چیز زیادی پس نمیدهد، این سیستم برای بقا خود احتیاج به رقابت دارد، رقابت با سایر قدرتهای سرمایه‌داری و با سایر مراکز سرمایه از نظر توندها و زحمتکشان و مسلماً از سوی جناحهای پیشرو طبقه کارگر، این پیشروان رفرمیست جناح چپ حزب کارگر و تمامی حزب کمونیست فقط موجودات بدبخت و خوش خیالی بیش نیستند. آن چه که ما میبینیم محافل سوسیال دمکراتیزه شدائی در جناح چپ حزب کارگر و تمام حزب کمونیست و گروههای قارچی شکل حلقه زنه بدور حزب کمونیست هستند که سریم و بندوی متناقضی بسمت راست در حرکتند. فراموش نکنیم که همانطور که قبلاً متذکر شدیم گردش به راست حزب کمونیست تدریجاً از سال ۱۹۷۹ شروع شده است. تمام زندگی حزب کمونیست تبدیل به خواستهای بیمقلاری شده است. مثلاً رهبری حزب کمونیست برای تثبیت خود سعی میکند به نیل کینگ رهبر حزب کارگر توصیههای مجانی بدهد. مثلاً حزب کمونیست این سیاست را اتخاذ میکند که حزب کارگر را بقدرت برساند، چرا که بورژوازی میتواند آن را تحمل کند و این سیاست را "سیاستهای واقع گرایانه" می نامند.

سوال : بنابراین شما معتقدید که حزب کمونیست بریتانیا سیاستهایی را اتخاذ مینماید که منافع بریتانیا را بعنوان یک کشور سرمایه‌داری برآورده سازد از قبیل : باقی ماندن بریتانیا در جامعه اروپا، مقررات سخت مهاجرتی، کنترل بر واردات، نحوه و نوع "دفاع" نظامی - بخوان دفاع نظامی امپریالیسم بریتانیا - و رفرمهایی که سرمایه‌داری بریتانیا میتواند در ایرلند شمالی بعنوان یک قدرت امپریالیستی اعمال نماید. اگر چنین است، میتوان گفت که حزب کمونیست بریتانیا گرفتار "سوسیال شونیسیم" است.

پاسخ : دقت کنید که حزب کمونیست بریتانیا، حزب بزرگی نیست و از آنجا که همانند حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات پارلمانی حزبی جدی بنظر نمیرسد نمی تواند آنگونه نیز تاثیر بگذارد، از سوی دیگر این حزب دچار بحران سوسیال دمکراسی و بحران اپورتونیسیم است و از این لحاظ آنچنان رنج میرد که هرچه سریعتر بسمت انحلال خود حرکت میکند. در واقع این امرای باعث میشود که از نظر تشکیلاتی پیوسته پاره پاره شدن راطی نماید. دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فقط دوران کاهش شدید عضویت در حزب نیستند، بلکه دوران درهم شکستن حزب به یک سری جناحها و گروههای در حال جنگ نیز هست. نه فقط دو جناحی که بورژوازی علاقه دارد ببیند، بلکه دوران انشعاب بعد از انشعاب،

سوال : مجدداً به مساله رهبری برگردیم. ممکن است نظراتان را در مورد حزب کارگر و رهبریش در طبقه کارگر انگلیس توضیح دهید. در صورت امکان در مورد حزب کمونیست بریتانیا و گرایشات مختلف درون آن نیز صحبت کنید.

پاسخ : وضع حزب کارگر در جریان مبارزه خیلی جالب است! جناح راست همیشه خواسته است بعنوان حزبی که بالقوه میتواند دولت باشد خود را جلوه دهد، اما همواره سیاست هایش مورد احترام بورژوازی بوده است. جناح چپ همواره نقش جنب کارگران مبارز بداخل حزب را عهده‌دار بوده است. حزب کارگر همیشه حزبی در جنگ بوده است. رابطه بین جناح چپ و راست حزب کارگر خیلی متناقض است، اما بهرحال هر دو طرف بهم احتیاج دارند! امروزه بخشی از جناح چپ سابق حزب - گروه تریبون - رهبری را بدست آورده و در تلاوم خود به راست های مورد احترام تبدیل میکردند. بعبارت دیگر جناح چپ حزب کارگر بدون بحران سوق داده شده است و یا بهتر است بگویم که تمام حزب کارگر در بحران بسر میرد. حزب کارگر از یک حزب آلترناتیو حکومت (چیزی که ویلسون "حزب طبیعی حکومت" نامید)، همان حزبی که ما معتقدیم در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ وجود نداشت به حزب بحران تبدیل شده است. حزبی است که فقط بورژوازی هنگامی در قدرت قرارش میدهد که بخواهد ناراضیان طبقه کارگر را خاموش سازد.

ماندیمیکه هیچ فشار توده‌ای از پائین اعمال نمیشود و حزب در بحران غلظه میزند، لامحاله و بطور اجتناب ناپذیری به راست خواهد چرخید. جناح راست همواره وجود چپ را بهانه در قدرت نبودن خود قرار داده است. یک حزب تدافعی، آشفته و تقسیم شده چیزی جز یک نیروی زوال یافتنی در عرصه سیاست انگلیس نخواهد بود. ما عمیقاً دریافتیم که حزب کارگر بمتابه مانع عمده‌ای بر سر راه طبقه کارگر انگلیس قرار دارد و در راه مبارزه برای دستیابی به سوسیالیسم باید از سر راه برداشته شود. در این راستا جناح چپ حزب کارگر مهمترین نقش را بازی میکند، چرا که مانع دل کندن پیشروان طبقه از این حزب میباشد. در مورد حزب کمونیست، نظر ما این است که از آنجا که این حزب، سوسیال دمکراتیزه شده است و این پیرو سه درطی چند دهه اتفاق افتاده است، این حزب نیز در بحران بسر میرد. در دورانی که انگلیس درحال شوکفائی بود، شاید سوسیال دمکراسی چیزی داشت که به طبقه کارگر بدهد. مثلاً سوسیال دمکراسی، بهداشت عمومی، قول افزایش دائمی دستمزدها، نوبی حرکت در اتحادیههای کارگری بشکلی که آنها بدان "گریه قدرت" میگفتند را جا انداخته. امروزه دیگر بحث این نیست. سوسیال دمکراسی امروزه نمی تواند چیزی به طبقه کارگر بدهد مگر همان چیزی را که بورژوازی هم میدهد و آن ریاضت کشیدن و فلاکت است. به بیان دیگر تفکر حزب کارگری و ناچر هر دو یک دارو را تجویز میکنند، با این تفاوت که احیاناً قرصهای حزب کارگر شیرین تر است. ساده‌تر بگویم سرمایه‌داری، امروزه توان اجرای رفرمهای متعددی را ندارد. بین درخواستهای طبقه کارگر و امکان تحقق

مصاحبه با "لنینیست ها"

يك حزب کمونیست واقعی نیازمند است و این از دیدگاه ما يك مسئله کلیدی است.

سوال : شما خوندان دست اندرکار سازماندهی کارگران بیکار هستید. آیا آینده موفقی در این حوزه فعالیت می بینید؟

پاسخ : اجازه بدهید برای روشن تر شدن بحث توضیحی بدهم. منشور کارگران بیکار را که ما بنیان - گذاری کردیم هنوز به اتحادیه کارگران بیکار تبدیل نشده است. ما این بحث را نامن میزنیم که کارگران بیکار باید حق ورود به اتحادیه‌های موجود را داشته باشند. ما بحثی را نامن میزنیم که طبقه کارگر متوجه مسئولیت‌هایش در قبال کارگران بیکار باشد. واقعیت این است که نهضت کارگری بریتانیا در شکل قانونی اش برای سائل جنبش کارگری بریتانیا در آینده میان مدت قابل بحث است. ما فکر میکنیم که در میان مدت بحران کمونیزم در بریتانیا به تداوم خود ادامه نخواهد داد، بلکه حل خواهد شد. ما خوش بین هستیم که از مبارزه بر علیه اپوزیسیون موفقی بیرون آیم و بر آن غلبه کنیم. نکته‌ای که در چند سال گذشته حائز اهمیت بسیار بوده است، قدرت جذب "لنینیست‌ها" میباشد. ما ابتدا اقدام به انتشار مجله‌ای هر چهار ماه یکبار نمودیم و سپس آن را تبدیل به ماهانه کرده و اکنون نشریه‌ایست که هر ۱۵ روز یکبار انتشار می‌یابد. هدف ما اینست که این نشریه را از نشریه‌ای که توسط عدالتی چپ گرا خوانده میشود و با کارگران پیشرو همدردی مینماید، به سلاح برای کارگران پیشرو بریتانیا تبدیل کنیم. چنانچه از پیشروان کارگری دست اندرکار مبارزه در حال حاضر بپرسید در مورد احزاب و سازمان‌های موجود چه فکر میکنند، بارها و بارها خواهند گفت که باید بدنبال آلترناتیو دیگری در مقابل "کینگ" یعنی رهبری حزب کارگر بود. بسیاری از آنان خواهند گفت که جناح چپ حزب کارگر چنین آلترناتیو نیست و در عین حال خواهند گفت که حزب کمونیست فعلی بهمان بیاری حزب کارگر دچار شده است بدین خاطر است که میگوییم هدف "لنینیست‌ها" تبدیل این نشریه به "ایسکرا"ی بریتانیاست؛ نشریه‌ای که بتواند نیاز به حزب را مطرح سازد و نشریه‌ای که پایه‌های چنین حزبی را استوار سازد. مبارزه ما برای تاسیس يك حزب کمونیست واقعی باید به مبارزاتی واقعی تبدیل کرد، بنحوی که کلیه کارگران پیشرو به پارتیزان‌های آن تبدیل شوند، یعنی اینکه این نشریه به نشریه آنان تبدیل گردد، نه نشریه‌ای که بجای آنها صحبت کند. باید نشریه‌ای بشود که واقعیتها را بدون کارگران پیشرو ببرد و این ایده را به پیش ببرد که کارگران برای نجات خود به مارکسیسم - لنینیسم نیازمندند. این نشریه باید نشان دهد که سوسیالیسم علمی موثرترین و یگانه سلاح مبارزه برای طبقه کارگر است. در کوتاه مدت هراتفاقی ممکن است رخ دهد، اما تنها هنگامیکه طبقه کارگر بریتانیا بتواند تحت رهبری يك حزب کمونیست واقعی سازمان داده شود، آنگاه میتوان گفت که از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل شده است.

پایان

با پیام کارگر هم‌کاری کنید!

شکست پینوشه در شیلی

پرویزی "نه در" فرانگوم اخیر شیلی، بمعنای باخت پینوشه در قمار بود که او، زیر فشار افکار عمومی و نیز متحان امپریالیستش بدان دست زده بود. مدتها بود که تشبیر فضای سیاسی آمریکای جنوبی در سالهای اخیر و روی کار آمدن دول بورژوازی غیرنظامی، وجود دیکتاتوری نظامی آشکار به سبک پینوشه را تبدیل به يك وصله ناجور کرده بود. استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا در این منطقه نه حمایت از دیکتاتوری خشن بلکه تلاش در جهت ایجاد ائتلافی از بورژوازی بزرگ و متوسط، جلب حمایت اقشار میانی بویژه خرده بورژوازی مرفه شهری به قصد "دمکراتیزه کردن" فضای سیاسی است. این استراتژی "ائتلاف بزرگ" عمدتاً وسیع اقشار مرفه شهری بر علیه جنبش کارگری و کمونیستی را هدف دارد. در شرایط تناوم بحران اقتصادی - اجتماعی و در حالیکه پرویزی انقلاب نیگاراگوئه چشم‌انداز توبینی را فروری جنبش انقلابی در این منطقه از جهان گشوده است، انگای صرف به سر نیزه پیش از پیش گزاشی خود را از دست داده است. این شیوه حکومت بویژه از آن جهت که اقشار معینی از بورژوازی و بخصوص خرده بورژوازی مرفه شهری را، که در اثر رونق اقتصادی دو دهه پیش جان گرفته و تبدیل به نیروی مهمی در صحنه سیاست شده است، به صفوف "اپوزیسیون خاموش" دیکتاتور نظامی می‌راند، مانع مهمی بر سر راه ایجاد بلوک "طرفداران اقتصاد آزاد" یعنی سرمایه‌داری قرار میدهد. بنابراین بویژه در کشورهایی که جنبش کارگری از قدرت و استحکام زیادی برخوردار شده و در حال تکامل به يك بدیل انقلابی خطرناک برای نظم سرمایه‌داری میباشد، سیاست بورژوازی بزرگ عقب - نشینی از دیکتاتوری خشن نظامی، که عمدتاً شکل فردی را بخود می‌گیرد، ائتلاف با بورژوازی متوسط و خرده - بورژوازی مرفه شهری است. به این اقتدار اجازه داده میشود تا ناپایدگانی را در پارلمان ویا حتی دولت بفرستد و با اصطلاح به "بازی در بساط بزرگان" بپردازد. این چشم انداز شامه خرده بورژوازی مرفه را که خواهان بی دردتر شدن دولت برای خود است نوازش میدهد. پستهای پرستان و آب دولتی نیز آن صدقهای است که بورژوازی بزرگ از طریق آن این اقتدار را می‌خسرد. پارلمان، شهرداری‌ها، انوزع کمیته‌ها و شوراهای این چنانی بدل به آن نهادهایی میشوند که از طریق آنها بورژوازی به خرده بورژوازی متصل شده و آن را "از آن خود" می‌کند. هرگاه جنبش کارگری نتواند از فضای دمکراتیک ناشی از این سیاست سود جسته و با گسترش آگاهی و تشکل خود به افشاکری و مقابله با سیاستهای بورژوازی بپردازد آنگاه خطر آن وجود دارد که اقشار میانی و حتی تحتانی خرده بورژوازی نیز به دنبال قشر مرفه خرده بورژوازی براه افتند و عملاً به زائنه بورژوازی بزرگ تبدیل شوند. در چنین چشم اندازی، شرکت در مبارزات دمکراتیک توده‌ای، افشاکری از حقه‌های بورژوازی و نشان دادن ماهیت سراب دمکراتیکی که وعده آن را می‌دهند، بمنظور گسترش و تعمیق آلترناتیو کارگری و متحان طبقه کارگر، تنها تاکتیک صحیح میباشد. در غیر اینصورت مستی خرده بورژوازی طبقه کارگر را نیز زیر می‌گیرد. مورد شیلی نمونه گویایی از این درگیری طبقاتی است. در يك طرف دیکتاتوری خشن فردی که از

کارگران بیکار اهمیتی قائل نیست. شاهد منا شرابط تحقیق‌آمیز کارگران بیکار است. اینها نمیخواهند که کارگران بیکار سازمان یابند، چه این سازمان‌یافتگی در درون اتحادیه‌های کارگری موجود باشد آنچنانکه ما معتقدیم و یا اینکه در سازمان کارگران بیکار دیگری تشکل یابند، زیرا که از تشکل آنان وحشت دارند. بهرحال کارگر بیکار شامل "احترام نمیشود و یا بهتر است گفت که بیکاران با نقل بمعنی "احترام گذاشتنی" نیستند. آری این است نگرش نهضت کارگری رسمی و قانونی در مورد بیکاران در این کشور. با وجود اینکه کارگران بیکار در سیستم فعلی جایگاهی ندارند، هنوز نهضت کارگری قانونی از وجود این کارگران وحشت دارد. بدین دلیل است که دست در دست دولت محافظه‌کار نگارند و مراکز کارگران بیکار را در سراسر کشور تاسیس نمودند. این مراکز واقع مراکز برای غمخواری و چای خوردن میباشد تا بتوانند بیکاران را از پرسه زدن در خیابان باز دارند. پس میبینیم که حزب کارگر و شورای اتحادیه‌های کارگری نیز فقط به "ابراز همدردی" با بیکاران اکتفا میکنند و در این رابطه در حصول اطمینان از اینکه در این نوع مراکز فعالیت سیاسی برای سازماندهی بیکاران صورت نگیرد نقش ویژه‌ای بعهده گرفتند.

براساس تجربیات ما، بهرحال نوعی احساس همدردی و همبستگی طبیعی بین عناصری از مبارزین طبقه کارگر و بیکاران وجود دارد اما نباید فراموش کرد که در مقابل آن نیز نفرت از کارگران بیکار در جنبش قانونی کارگری دیده میشود. در اینجا لازم میدانم مطلبی را مورد تاکید قرار دهم، و آن اینکه رهبری جنبش کارگری احتیاج به مبارزه طلبی دارد. باید رهبری را بمبارزه کشید و رهبری انقلابی طبقه کارگر را تحکیم کرد. حتی منافع کوتاه مدت طبقه کارگر بریتانیا در پس این مطلب نهفته است.

سوال : آینده جنبش طبقه کارگر بریتانیا را در چند سال آینده چگونه می‌بینید.

پاسخ : مسلماً در کوتاه مدت امکان وقایع گوناگونی وجود ندارد. اما با فقدان يك رهبری کمونیستی، ما معتقدیم که هر دستاوردی توسط طبقه کارگر محدود و بی دوام خواهد بود. ما همچنان معتقدیم که کلید حل معما در مبارزه برای يك حزب کمونیست است، حزبی که با هدایت طبقه کارگر بجلو، به دستاوردهای طبقه امنیت ببخشد. مساله رهبری کمونیستی باید در کوتاه مدت حل شود. سپس اجتماعی است. بحث بعدی نیاز به سازماندهی است، سازماندهی واقعی طبقه کارگر بعنوان يك طبقه بر علیه بورژوازی بعنوان يك طبقه، باید طبقه کارگر را بر علیه دولت بعنوان صاحب سرمایه و یا حامی صاحب سرمایه سازمان داد.

بنظر ما سازماندهی يك حزب کمونیست واقعی جایی بر فراز سایر مسائل ندارد. ما کاملاً آگاهیم که چنانچه آن ارگانهای رزمنده که در بالا از آنان نام بردیم از هماهنگی خوبی نیز برخوردار باشند، بدون برخوردار از يك حزب کمونیست واقعی، نیروی بالقوایش محدود خواهد ماند و خطر به کج راه رفتن، به سوی سندیکالیسم و سایر تنگ نظریهای فرقه گرایانه در کمین شان خواهد بود. نهایتاً اینکه طبقه کارگر بریتانیا به

فقدان کتابهای درسی و گرانای لوازم التحریر

✽ امسال نیز چون سالهای قبل دانش آموزان در شرایطی سال تحصیلی را شروع کردند که مسئولین رژیم مدعی شد تازه در آبان ماه کتابهای درسی را بین دانش آموزان توزیع خواهند کرد. از آن گذشته سهمیه لوازم التحریر نیز هنوز در بسیاری از شهرستانها توزیع نگردیده است. یعنی با این حساب بسیاری از دانش آموزان نه کتاب درسی دارند و نه دفتری و خودکاری در شهرهای نیزکه لوازم التحریر توزیع گشته، فریاد تمامی والدین را درآورده است همه از گرانای روزافزون آن و کم بودن سهمیه نگرانند. مثلا بهای دفتر ۴۰ برگ ۱۷۰ تا ۲۵۰ ریال، ۶۰ برگ ۲۵۰ تا ۳۲۰ ریال، ۱۰۰ برگ ۹۰۰ تا ۱۱۰ ریال، مداد پاک کن ۹۰ تا ۱۱۰ ریال، روزنامه کیهان با توجه به گرانای لوازم التحریر افزایش قیمت را ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد نکرده است. همین روزنامه به نقل از والدین دانش آموزان می نویسد: "معلوم نیست چه کسی مسئول است، چرا قیمتها اینقدر بالاست، من سه تا بچه دارم، خدا شاهد است حدود ۵۰۰ تومان پول لوازم التحریر اینها را نداهم. این مبلغ برای من کمترین است، مگر یک کارمند چقدر درآمد دارد که باید ۵۰۰ تومان پول لوازم التحریر بدهد. یک روپوش معمولی برای دخترم که دوره راهنمایی است خریدم ۱۱۶۰ تومان. آخر انصاف است و دیگری میگوید یک کیف غیرچرمی را ۵۰۰ تومان میدهند" و خانمی اضافه میکند "فکر نمی کنید گرانای هزینه تحصیل، موجب افت تحصیلی بشود" آثای ادامه میدهد "وقتی داریم از بیسوادها میخواهند که با سواد بشوند، فکر نمی کنند اولین قدم در این راه آزان بودن و کافی بودن لوازم التحریر است".

واقعیت این است که آنچه برای رژیم ارزش ندارد باسواد و تحصیل است. افت بیسابقه تحصیلی و فلاکت آموزشی خودبزرگترین دلیل بر این مدعاست.

سمپوزیوم اختراع شخصیت

✽ نوابغ عالم اسلام در جمهوری اسلامی هر روزه گوشه جدیدی از آخرین دست آوردهای خویش را تقدیم جامعه میکنند. در این راستاست که مدیر کل زندانهای رژیم "خط مشی زندانبانی را در نظام جمهوری اسلامی" با استفاده از اندیشههای امامش چنین عنوان میکند: "زندانبانی ما باید یک دانشگاه باشد که این دانشگاه به اساتیدی نیاز دارد که خود عالم عامل هستند. در جامعه اسلامی، یک مجرم بعنوان یک بیمار بررسی میشود، بنابراین باید مرد این بیمار را شناخت و داروهای لازم را تجویز نمود. قاعدتا برنامه ریزی درجهت بهبود و سالم سازی و بازپروری این بیمار در داخل زندان و بعد از آن در جامعه... صورت میگردد".

با این حرفها بالاخره معلوم نشد زندان دانشگاه است یا بیمارستان ولی بیرحال آقایان برای "ریشه یابی در بیماری یک زندانی" یا به روایت دیگر "دانشگاهی" طرحی بنام "سمپوزیوم اختراع شخصیت" ارائه دادند که در آن "مسئله سطح بندی آموزشی در زندانها مورد ارزیابی قرار میگردد و متونی براساس سطوح و طبقه زندانبان نگارش و چاپ خواهد شد" و جالب اینجاست که حضرات از قبل گویا حس میزنند که بطرحهایشان راه به هیچ جایی نخواهند برد و براین اساس است که در پایان برای "تنبیه" نیز جای ویژه ای جهت رفع مشکلات قائل شدند و رئیس زندان قصر در انامه حرفهای مدیر کلش میگوید "اگر تنبیه را صرفا با عنوان تعزیر در داخل زندانها

مقارن ببینیم، این مقدار کمی از مشکلاتمان را رفع می کند". یعنی با این حساب "خطاکاران" را برای بردن به "دانشگاه" مستگیر میکنند و بعنوان دانشجوی در "بیمارستان" بستری مینمایند و در نهایت بعنوان "بیمار" لاعلاج به بهانه تعزیر، از سلاخ خانه فقها تحویل کورستان میدهند و بدین ترتیب از وجودشان آسوده میگردد. راستی که آفرین بر این همه نبوغ!

تعیین مجازات اعدام برای سربازان فراری

✽ رژیم مرگ و نابوت که این روزها کفگیرش به ته دیگ خورده و صلح طلب ۲۱ شده است لحظهای از فکر جنگ غافل نمی ماند و تحت نامهای آخوند رنگ کن "دفاع مقدس" و "جنگ تدافعی" و "حفظ حالت آبادی" و ... مرتبا در کوره آمکشی و مرگ میدمد و نشان میدهد که توبه گرگ تنها مرگ است. تعیین مجازات اعلام! برای سربازان فراری (کیهان ۱۴ شهریور) یکی دیگر از تصمیمات مرگ آفرین این کفتاران است:

"بدینوسیله به آگاهی کلیه مشولان غایب میرساند برابر مصوبه شورای عالی پشتیبانی جنگ بایستی تا تاریخ ۶۷/۷/۱۸ خود را جهت اعزام به خدمت دوره ضرورت معرفی کنند.

چنانچه این قبیل مشولان غایب بعد از تاریخ فوق خود را معرفی نمایند علاوه بر میزان مقرر فعلی یک سال به خدمت آنان افزوده شده و به ازای هر یک ماه تاخیر نیز دو ماه اضافه خدمت خواهند کرد و در صورت مستگیر شدن به ازای هر یک ماه تاخیر دو ماه اضافه خدمت و مدت دو سال نیز به خدمت آنان افزوده خواهد شد. ضمنا سربازان فراری نیز چنانچه تا تاریخ فوق خود را معرفی نمایند تا حد اعلام مجازات خواهند شد".

درگیری بر سر واگنآری زمین به مالکان

✽ بنابه گزارش روزنامههای رژیم در جریان درگیری بین اهالی روستای "رباط سنگان" تربت جام و مزدوران رژیم یک نفر کشته و چند نفر زخمی شدند.

حادثه از آنجا آغاز میشود که بنابه حکم داد - سرای تربت جام، زمینهایی که پس از انقلاب توسط دهقانان مصادره شده بود از آنان پس گرفته و در اختیار مالکان گذاشته میشود. مالکان در معیت پاسداران رژیم برای اجرای حکم به روستای مزبور میروند ولی با اعتراض دهقانان مواجه میگردد و در نتیجه درگیری بین دهقانان و مامورین انتظامی رژیم یک نفر کشته و تعدادی مجروح میگردد. لازم به ذکر است که پس از حکم قضائی مبنی بر به رسمیت شناختن خوانین بعنوان مالک، دهقانان تقاضا میکنند تا زمینهای مذکور را به هر قیمتی که رژیم تعیین کند برای کشت در اختیار آنان بگذارند. ولی رژیم ضمن مدعی ترجیح میدهد که خود مالکان زمینها را در دست بگیرند.

صندوقهای دزدی

✽ با آغاز حاکمیت روحانیون، ابتکارات برای چاپیدن مردم نیز شروع گشت. یکی از بدیع ترین این ابتکارات تشکیل صندوقهای "قرض الحسنه" بود که مشهورترینشان بنام "صندوق قرض الحسنه ولی عصر" به همت چند بازاری مشهور آغاز به کار کرد. این صندوقها در اندک مدتی به یکی از فعالترین موسسات برای چاپیدن مردم تبدیل گشت. این روزها روزنامهها مرتب از اختلاس، سوءاستفاده و فعالیت های غیرقانونی این شرکتها می نویسند. برای نمونه ۱۴ شعبه از این صندوقها را تنها

در شهریار طی هفته گذشته بدلیل جرائم منکوره تعطیل نمودند. از آن جملهاند:

- "صندوق مرکزی ولی عصر در شهریار که توسط اعضا هیئت منیره آن پول مردم را صرف ساختن حمام، گوناوری، مرغاری ... میگردند"

- "مدیرعامل صندوق قرض الحسنه انعام در نظرآباد هشتگرد قریب ۲۰ میلیون ریال سیرده مردم را برداشته و متواری گردیده است".

- "یکی از اعضا هیئت مدیره صندوق بابا سلمان در شهریار حدود ۲۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و به ترکیه متواری شده است".

- "مدیرعامل صندوق گرمدره که ۷۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و متواری گردیده بود. دستگیر شد".

- "مدیرعامل صندوق دیگری بنام بانک خانه حدود ۲۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و متواری گردیده بود. دستگیر شد".

نقل قولها (کیهان ۱۶ مهر)

با این حساب بهجاست به جای نام "صندوقهای قرض الحسنه" نام "صندوقهای دزدی" را بر این صندوقها گذاشت.

هنر و مسئولین رژیم فقها

✽ در شمارههای قبل از موقعیت هنر و وضع هنرمندان در رژیم فقها اخباری در "پیام کارگر" درج شد. در این شماره نیز خوانندگان را با دو دیدگاه جدید از سردمداران رژیم آشنا میکنیم.

دیدگاه اول مربوط به خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم است که در مراسم افتتاح "مجمع هنر و ادبیات دفاع مقدس" مطرح کرده است. خاتمی در این مراسم نه تنها هنر بلکه تمام ارزشهای بشری را در جنگ دیده و از همه هنرمندان میخواهد که در خدمت جنگ باشند. وی میگوید "تمام ارزشهایی که بشر میتواند به آن اعتماد داشته باشد و همه خدایرستان به آن اعتقاد دارند در جنگ تبلور یافته است و این هنرمندان هستند که در این راه رسالت بزرگی به گردن دارند". وی ضمن دیدار از نمایشگاه مستقر در این "مجمع" اضافه میکند که "هنر - مندان با نزدیک شدن به روح دفاع مقدس دست به تلاش سترگ زده بودند که پیام و ارزشهای جنگ تحمیلی را جاودانه سازند، رنگها، خطوط و دورنماها در تابلوها به ایثارها و از خودگذشتن ها رنگ اسطوره زده بودند، هر چند که هنوز تا رسیدن به غنای فرخنده در زمینه هنر جنگ و انقلاب راهی طولانی در پیش داریم". (کیهان ۳۱ شهریور). و بدینوسیله آقای خاتمی با هنر جنگ و هنرمند جنگ دوست میخواهد بابی جدید در تاریخ هنر بیافریند کاری که چند دهه قبل هیتلر نیز به آزمون آن دست یازیده بود.

مطلب دوم در این زمینه گزارشی است از به اصطلاح "جشنواره تئاتر کارگری" که در مطبوعات رژیم انعکاس یافته است. از اهداف و نقشهای رژیم حول برپائی انواع سمینارها و جشنوارهها که بکنزیم، حرفهای سردمداران رژیم در این اجتماعات و عکس العمل مردم از آنها گاه شنیدنی و جالب است. مثلا در جشنواره مذکور، در شب پایانی، کالی نماینده مجلس رژیم از هنرمندان میخواهد که مسائل کارگران را در اثر خویش بگجانند و "نویسندگان وظیفه دارند مشکلات بیکاری و سوءاستفاده از آن، نارسائی های قانون کار، بانیان تفرقه در میان کارگران و ... را روی صحنه بیاورند". و جالب اینجاست که یکی از همین هنرمندان شرکت کننده در

آلمان فدرال: اشتوتگرت — اعتصاب غذای سه روزه در حمایت از زندانیان سیاسی

کنگره سالانه حزب کارگران انگلستان

کنگره سالانه حزب کارگر انگلیسی که در شهر Blackpool برگزار شد به روند چرخش به راست حزب کارگر انگلیس شتاب بیشتری داد اما علیرغم پیشروی جناح راست حزب به رهبری "نیک کیناک" جناح چپ موفق شد در برخی از عرصه‌ها ترمزهایی بگذارد. نقش اتحادیه‌ها در تحکیم موقعیت رهبری کنونی حزب از یک طرف و در عین حال برخی مقاومتها در مقابل سیاست نوین حزب بخصوص در حوزه خلع سلاح اتمی قابل توجه بود.

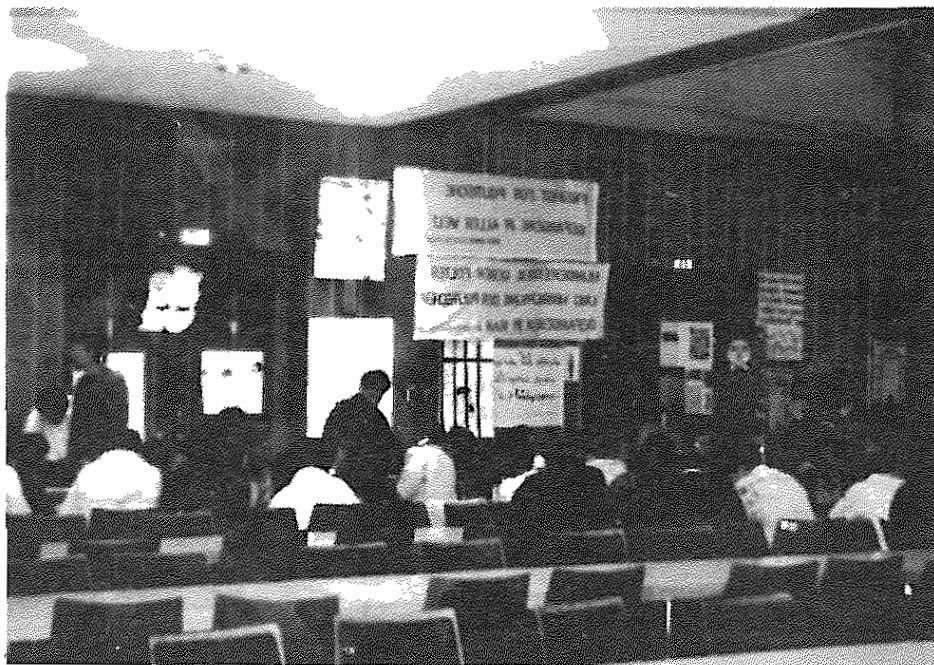
کنگره با انتخابات رهبری آغاز شد. از چندین ماه پیش جناح چپ حزب بر رهبری تونی بن و تعدادی نمایندگان چپ که بنام "گروه مبارزه" Campaign group فعالیت میکنند علیه رهبری کنونی حزب به حرکت درآمده و تونی بن را بعنوان معاون او مطرح کرد. شیوه انتخابات رهبری حزب به این صورت است که اتحادیه‌های کارگری چهل درصد آرا و اعضا حزب و نمایندگان پارلمانی حزب هر کدام ۲۰ درصد آرا را دارند. در انتخابات برای رهبری، کیناک ۸۸/۶ درصد آرا را در مقابل ۱۱/۴ درصد آرا تونی بن بدست آورده. از ۴۰ درصد آرا که به اتحادیه‌های کارگری اختصاص داشت ۳۹/۶ درصد به نفع کیناک ریخته شد. بدین معنی اتحادیه‌ها بطور قاطع به رهبری کنونی رای دادند. بهین سان کاندید معاونت تونی بن ۹/۵ درصد آرا را آورد. در نهایت حزب بطور قاطع به رهبری راست نیک کیناک رای اعتماد داد.

روز بعد کیناک در سخنرانی خود خطوط نوین سیاست حزب کارگر را باز کرد. شایسته این سخنرانی زمانی بود که کیناک گفت "در انگلیس تنها یک اقتصاد وجود دارد: اقتصاد بازار. ما میبایستی قادر باشیم بهتر از حزب محافظهکار این اقتصاد را بکار اندازیم." بدین ترتیب سوسیال دمکراسی انگلیسی برای اولین بار با صراحت افسانه دفاع از "سوسیالیسم" را کنار گذاشت و آشکارا دفاع از سرمایه‌داری و رانندگی اقتصاد بازار را سرلوحه برنامه خود قرار داد.

این صراحت به آن کسانی که خواهان آن بودند که حزب کارگر کماکان برقراری "سوسیالیسم" را سرلوحه برنامه خود قرار دهد گران آمد. همان شب رهبر یکی از بزرگترین اتحادیه‌ها — اتحادیه کارکنان راه و ترابری TWGU به شدت به نیک کیناک تاخت. و بدنبال این سخنرانی جناح چپ تکان کوچکی بخود داد و در نتیجه تعدادی از پیشنهادات رهبری در کنگره رای نیاورد.

از مهمترین اینها، خنثی شدن کوشش رهبری برای کنار گذاردن سیاست چندین ساله حزب مبنی بر خلع سلاح اتمی یکجانبه و اتخاذ سیاست باصطلاح مذاکره از موضع قدرت با اتحاد شوروی بود. این پیشنهاد با ۲,۲۷۷,۰۰۰ رای در مقابل ۲,۹۴۲,۰۰۰ رای رد شد و در مقابل پیشنهاد برچیده شدن تمامی پایگاهها و سلاحهای اتمی از انگلیس با اکثریت ۱/۲۵ میلیون رای تصویب شد. در کنار این جناح چپ قادر شد قطعنامه‌ای به تصویب برساند که طبق آن در لیست کاندیدهای انتخاباتی حوزه‌ها می بایستی همواره حداقل یک زن گنجانده شود.

بقیه در صفحه ۱۳



اعتصاب غذا توسط یک کمیته سه نفره رهبری می شد. بعد از پایان جشن اعتصابی که مایل به ادامه اعتصاب تا پایان بودند به محل دیگری در یک کلیسا منتقل شدند. و تا غروب روز دوشنبه سوم اکتبر اعتصاب غذا را در همان محل ادامه دادند.

روزنامه‌های صبح دوم اکتبر خبر اعتصاب غذا را با عکس درج کردند روزنامه Stuttgart Zeitung که معتبرترین روزنامه ایالت بادن است مسئله را منعکس کرد و همین مسئله باعث شسدت در روز بعد هم نیروهای آلمانی برای حمایت بیایند. روز دوم اکتبر نماینده‌ای که از ژنو برای سخنرانی روز پناهنده به آلمان آمده بود با یک نفر دیگر به محل اعتصاب آمدند و ضمن دیدار با اعتصابیون با دو نفر سخنگویان اعتصاب بمدت ۲ ساعت مصاحبه رادیویی داشتند، که قرار شد از رادیو سوئیس پخش شود. در این مصاحبه کلیه جوانب نقض حقوق بشر و اختناق در ایران مورد بحث قرار گرفت.

در روز سوم اعتصاب سازمان جوانان حزب کمونیست (DKP)، سازمان ایالتی بادن DKP و یکی دیگر از بخشهای آن سه پیام حمایت و همبستگی دادند و به محل اعتصاب آمدند. در تمام این مدت فعالیت تبلیغی اعتصاب با پخش اعلامیه‌ها ادامه داشت. در غروب روز سوم، اعتصابگران با یاد زندانیان سیاسی و اعلام همبستگی رزمنده خود با آنها به اعتصاب خود پایان دادند.

هنر و مسئولین رژیم فحشا

"جشنواره" در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید "شکل مهم ما این است که مسئولان تنها به سخنرانی اکتفا می کنند و گروههای نمایشی را یاری نمی دهند. آنها در مواردی حتی زحمت دیدن نمایشهای کارگری را هم به خود نمی دهند و بجای کمک به هنرمند، مانند سدی در مقابل او قد علم میکنند. در این حال کمبودها، مشکلات کاری و جایگزینی روابط بجای ضوابط، سبب میشود تا هنرمند دست از کار بکشد." و بدینسان باید جمع و تفریق ساده میتوان بصبب برپائی این اجتماعات نیز پی برد.

انجمن پناهندگان شهر اشتوتگرت در اعترافی به وضعیت اخیر زندانها و اعدام زندانیان سیاسی، در اول اکتبر یک اعتصاب غذای سه روزه اعلام کرد. گزارشگر ما در اینمورد مینویسد:

روز شروع اعتصاب غذا را ما به این دلیل اول اکتبر اعلام کردیم که روز اول اکتبر روز جهانی پناهنده است که هر ساله در شهر اشتوتگرت در سالن DGB (سندیکای کارگران آلمان) به مناسبت این روز مراسمی با شرکت پناهندگان ملل مختلف برگزار میشود. ترتیب دهندگان این جشن نیروهای مترقی آلمانی اند. بهین خاطر هم پناهندگان مختلف کشورهای دیگر در این روز دور هم جمع میشوند.

انجمن باتلاشی قبلی توانست موافقت برگزار کنندگان را بدست آورد و اعتصاب غذا را از همین سالن شروع کند و سپس در سالن "پائولوس کیرشه" بمدت سه روز ادامه دهد.

از یک هفته پیش خبر اعتصاب غذا پخش شده و اعلامیه‌هایی بزبان آلمانی و فارسی از طرف انجمن منتشر شده بود که مضمون حرکت و خواسته‌ها را بیان کرده و از کلیه نیروهای مترقی و پناهندگان دعوت بعمل آورده بود تا از اعتصاب کنندگان حمایت کنند.

رونوشت این اعلامیه‌ها خطاب به دبیرکل سازمان ملل نوشته شده بود، برای غنوبین الملل — کمیسیون حقوق بشر و صلیب سرخ جهانی نیز فرستاده شد.

روز اول اکتبر ساعت ۵ بعد از ظهر تعداد زیادی از ایرانیان مقیم اشتوتگرت به اعتصاب کنندگان که از صبح همان روز در اعتصاب بسر میردند پیوستند و مجموعاً ۸۰ نفر از ایرانیان مقیم اشتوتگرت با پلاکاردها و شعارهای مشخصی در اعتصاب شرکت داشتند. در خلال برنامه‌ها اعلامیه آلمانی انجمن از پشت میکروفون خوانده شد. در آتروز خبرنگاران زیادی از اعتصابیون عکس گرفتند و با اعتصابگران صحبت کردند. در همان روز هم جلسهای از نمایندگان سبزها و SPD و دیگر نیروهای مترقی تشکیل شد تا در مورد وضعیت پناهندگان صحبت شود. سخنگویان اعتصاب در آنجا هم به تشریح اوضاع ایران و بویژه زندانها و مضمون اعتصاب پرداختند و خواهان حمایت بیشتر شدند.

اعتصاب غذا در هامبورگ



کانون دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران / هامبورگ
در اعتراض به موج جدید کشتار زندانیان سیاسی در ایران
از روز سه شنبه ۸۸/۱۰/۱۸ تا روز پنجشنبه
۸۸/۱۰/۲۰ بمدت سه روز نست به اعتصاب غذا زد.
این کانون با انتشار اعلامیهها و پلاکاردهای

متفاوت توجه اذهان عمومی را نسبت به لاجعه قتل عام
زندانیان سیاسی در ایران جلب کرده و خواهان اعزام
یک هیئت بین المللی بیطرف برای رسیدگی به وضعیت
اسف بار زندانیان گردید. در طی مدت اعتصاب هنرمندان
مختلفی از اعتصابیون بازدید کرده، با تقدیم شعر یا
نواختن موسیقی به محل اعتصاب رنگ و جلای پرشوری
بخشیدند. همچنین یک نمایشگاه عکس با نام "ایران امروز"
در محل نمایشگاه توسط کانون تدویر گردید.
ESG (جمعیت دانشجویان پروتستان) ضمن
حمایت کامل از این اعتصاب همکاری نزدیکی با
اعتصابیون بعمل آورد.

رادیو هامبورگ، رادیو DK، رادیو ۱۰۷ اقدام به
پخش خبر اعتصاب نمودند. رادیو DK و رادیو ۱۰۷ با
اعتصابیون مصاحبه کردند. طی مصاحبه علت اعتصاب و
درخواست اعتصاب کنندگان توضیح داده شد.
خبرنگاران دوفورستنده تلویزیونی (RTL 5 و SAT1)
ضمن بازدید از محل اعتصاب و گفتگو با اعتصابیون اقدام
به پخش گزارشهایی از وضعیت زندانیان نمودند. در طی
گزارش فیلم تهیه شده از اعتصابیون و نمایشگاه عکس
پخش میگردد.

هلند - آمستردام :

تنهاره رسیدن به دمکراسی

مبارزه و بازهم مبارزه است.

بناسیت ۲۲- مین سالگرد تاسیس جنبش چپ
انقلابی شیلی (میر)، مراسم باشکوهی از طرف اعضا و
هواداران این سازمان در آمستردام برگزار گردید. در
این مراسم یکی از اعضا "مرکزیت" میر "ضمن پرداختن به
اوضاع شیلی با توجه به تغییر و تحولات جدید
گفت" نه گفتن به نظامیان یک پیروزی بزرگ برای خلق
شیلی بود" او در ادامه حرفهایش گفت "ما هرگونه مذاکره
با نظامیان را مردود میدانیم و تنها راه رسیدن به
دمکراسی را مبارزه و باز هم مبارزه میدانیم".

پناه دعوت "میر" رفقای ما نیز با شرکت خویش
در این جشن، ضمن پیام شادباش و همبستگی، به برپائی
غرفه کتاب و نقاشی و صنایع دستی همت گماشتند.
این مراسم بصورت جشن تا پاسی از شب ادامه
داشت و هنرمندان شیلیایی در عرصههای مختلف هنری
برنامههایی ارائه دادند.

بخشی از اعلامیه شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان - کراچی



فاجعه کشته شدن ۳ آواره ایرانی در مرز هند

درباره

گويا اخبار دستگیری و دبیورت آوارگان ایرانی از ترکیه و سپس کشتار جمعی آنان توسط پاسداران
رژیم کائی نبود که خبر در دنیا کشته شدن سه آواره ایرانی پراثر تیرا ندا زی پلیس مرزی هند نیز پراثر آنها
افزودند. طبق اخباری که از طرف "اتحادیه آوارگان هند" منتشره است چهار نفر ایرانی
که در تاریخ سه شنبه ۲۶ سبتمبر بمقصد ورود به هند از مرز پاکستان را در آنجا نده با حمله پلیس مرزی هند
روبرو شده که پراثر تیرا ندا زی پلیس سه نفر از آنان کشته و نفر چهارم زخمی و دستگیر می شود. مطبوعات هند
از قول مقامات پلیس آن کشور محل درگیری را ناحیه "پووارالا" و اسامی کشته شدگان را محمد روزبه مهرسراد
و فرد دستگیر شده را ابراهیم اعلام کرده اند. همچنین بنا به گفته دوستان در اتحادیه آواره مزدوران
سفارت جمهوری اسلامی ایران تلاش وسیعی را برای تحویل گرفتن فرد زخمی و جنازه های جانباختگان شروع
نموده اند.

پناهندگان و آوارگان ایرانی!

مشکلات و مسائل ما به هیچ وجه فردی نبوده و خیل وسیعی را شامل می گردد در راه آن نیز با دید همین طریق و
بصورت جمعی و گسترده باشد- ما ضمن تا کید مجدد بر ارتباط و همبستگی هر چه بیشتر بین پناهندگان و آوارگان
و لزوم مبارزه ای همچنان گسترده برای تضعیف این وضعیت و مناسبات به طور مشخص از آوارگانی که قصد خروج
از پاکستان را دارند تقاضا داریم که با کسب اطلاع از تشکلهای پناهندگی کشورهای مختلف در رابطه با اوضاع
عمومی کشور مربوطه کمک کنند تا حد امکان از ترک راهای بنگال و رابیدا های ناگوار جلوگیری شود. تشکلهای اتحادیه
آوارگان هند" ضمن ارائه پیشنهادی خود را برای همکاری در این مورد اعلام نموده است. ارائه
مشخصات و زمان و مکان مسافرت آوارگانی که قصد ورود به خاک هند را دارند به "شورا" یا افراد مرتبط با آن و
از نظر "پناهندگان" امکان بیشتری برای پیگیری وضعیت هر مهاجری را برای ما فراهم می نماید.
این امر بخصوص در مورد دستگیری یا دبیورت به پاکستان نه کمترین زحمتی را برای ما فراهم می نماید.
شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان - کراچی

۱۹۸۸/۱۰/۱۰

اتریش - وین

تظاهرات علیه استرداد پناهندگان ایرانی



اتریش پیشنهاد برگزاری یک حرکت اعتراضی آیز علیه این
اعمال ضد بشری دولتهای ترکیه و ایران، به کلی سازمان
ها و تشکلهای دموکراتیک داده شد که از طرف اکثریت
قریب به اتفاق آنان مورد قبول قرار گرفت و در روز ۱۰
سپتامبر ۸۸ اکتیون انجام گرفت. عکس بالا تظاهر -
کنندگان را که به سوی سفارت ترکیه میروند نشان
میدهد.

بدنحال کسب اطلاع از بازپس فرستادن تعدادی
از پناهندگان ایرانی توسط دولت فاشیستی ترکیه و اعلام
آنها توسط رژیم جنایتکار ایران و استرداد تعدادی از
ایرانیان پناهنده توسط دولت قبرس و نیز احتمال قریب
به یقین بازپس فرستادن تعداد دیگری از ایرانیان
پناهنده بوسیله دولت ترکیه و تحمیل آنان در مقابل
حزب SHP در ترکیه، به دعوت هواداران سازمان ما در

شب شعر احمد شاملو، شعر ماندگار میهنان

در حاشیه
شب شعر شاملو

در فاصله استراحت کوتاهی که بیشتر خود شاعر محتاج آن بود تا شنوندگان تشنه، مرکز بحث حاضران شاملو و جایگاه و مقام او در شعر معاصر ایران و افسوس ها و دریغ ها و مقایسهها بود. یکی از حاضران در مقابل سوال دوستی که با افسوس از اوست پرسید گویی توطئه‌ای در کار است، چرا باید شاملو با این توانایی در جهان ناشناس بماند در حالیکه بجزرت میتوان گفت که جایگاه او در شعر کاملا با بزرگانی چون "گارسیا لورکا"، "پل الوار"، "لوئی آراگون" و "پابلو نرودا" قابل مقایسه است؟ توضیح میداد که مسلما توطئه هم در کار بوده و هست. چه توطئه‌ای موثرتر از حاکمیت یک دیکتاتوری طولانی و غیر منقطع که مانع معرفی و شکفته شدن چهره شاملو در سطح دنیا گردیده است؟ علاوه بر این توطئه اگر آنطور که تو مینامی بنامیم، عوامل منفی دیگری نیز در این امر دخیل بوده‌اند. مهمترین عامل بعد از "توطئه" که تاکنون بیش از ۵ دهه بطول انجامیده وضعیت و جایگاه زبان فارسی در دنیا است. زبانی که بدلیل مهاجر بودن و تعلق آن به بخش بسیار بسیار کوچکی از جمعیت جهان تاثیر منفی در معرفی هنر و ادب ایران از جمله شاملو داشته و دارد. در حالیکه شاعرانی چون "پل الوار" یا "لوئی آراگون" نه تنها از "توطئه" صون مانده اند بلکه بزبانی جهانی میسرآیند. شاعران معروف دیگر چون "نرودا" یا "لورکا" نیز به زبانی نیمه جهانی میسرآیند. این نه تنها در مورد شاعران اسپانیایی زبان بلکه در مورد شاعران پرتغالی زبان نیز صدق میکند در حالیکه عامل "توطئه" نیز برایشان به کهنسالی و جان سختی کشور ما نبوده و بدلیل وضعیت تاریخی و نزدیکی شان به اروپا شانس بیشتری داشته‌اند.

مخاطب که بنظر قانع شده بود همچنان برافروخته میگفت ولی من فکر نمی‌کنم در مورد "ناظم حکمت" شاعر ترک چه میگوئید؟ زبان او هم چندان نیمه جهانی نیست و عامل "توطئه" نیز در آنجا کم وزنی نداشته است. یکی دیگر از مخاطبان معتقد بود آنچه بکلمه "ناظم حکمت" شتافته در وهله اول فرار او به اتحاد شوروی و اقامت طولانی اش در آنجا و در سالهای انترناسیونال و انتشار آثارش در جهان سوسیالیسم و جنبه ترقیخواهان و مسئله دیگر نزدیکی جغرافیایی ترکیه به اروپا و حضور میلیونی ترکیه در اروپا و در خارج مرزهایشان بوده است. امری که در مورد شاعران اسپانیایی و پرتغالی زبان با تحریک وسیع جمعیتی فرهنگی در سطح قاره‌ای که بدان کیفیتی دیگر می بخشد تکمیل شده است. عواملی که در عین توجه به کمکاری روشنفکران ایرانی نمیتوان از تاثیرات منفی آنها غافل ماند.

شرکت کنندگان در بحث با افسوس بسیار از تاثیرات منفی این عوامل و از آن مهتر از نغمی که بدلیل جهانی نشدن آثار شاعر محبوبشان متوجه ادب دوستان دنیا میگردد برای حضور مجدد در سالن و شنیدن صدای شاعر خود را آماده ساختند. استقبال وسیع و گرم مهاجران نشان داد که اگر کسی حرفی برای گفتن داشته و برای پروردنش به اندازه کافی استخوان خرد کرده باشد در هجرت و در آنجایی و زبانی که انفعال و کم‌انگیزگی توغذ میکند باز هم چه گوشه‌ای فراوانی آماده شنیدن هستند.

بیانیه که سرتاسر همه شعر بود و فریاد نادخواهانه نه انسان جهان سومی بل انسان در تمامیتش، نشان داد که قلب شاعر در همان زمان که در وطنمان زیر سم حمله چهل و خرافه و سونا هر ریز هزار بار تکه تکه میشود همزمان در شیلی، آفریقای جنوبی، پاکستان، چاد، کنگو و در هر آنجایی که قصابان با کتفه و ساطوری خونلود، تبسم را بر لب ها جراحی میکنند، بخون می نشینند. شاعر در این بیانیه نشان داد که بهمانی معنا با انسان در زنجیر زمانش پیوندی عمیق داشته و نه تنها عدوی تمام آن کسانی است که به کشتن چراغ آمدنند بل با تمام وجود و کلامش انکار آنانست.

بیجهت نبوده و نیست که شاملو باز هم هنرمندان را به صراحت و وضوح هر چه بیشتر در آثارشان دعوت نمود و با آنکه نشان داد عمق بیداد و سستی را که بر جهان می‌برود می شناسد در بیانیه خود فریاد برآورد: "دولتها مان ما را آشکارا فاسد، خرابکار، غرب زده یا شرق زده و بهرحال عوامل دست نشانده و دشمنان سلامت فکری توده‌های مردم میخوانند و در حالیکه میکوشند توندهای پشت دیوار نگه داشته شده ما را از خاطر ببرند، بیناترها هم چشم‌ها دوختند و ما نه میتوانیم، نه مجازیم و نه موثر میدانیم که بدون یاریهای بنیانی و دلگرمی شدن سامان و ساختار زندگی مردم حضور خود را با بهره‌گیری از سمبولیسی معماگونه اعلام کنیم و دل توده‌ها را با ارائه آثاری فاقد صراحت خوش بداریم. من به معجزه در آن مفهوم که اهل ایمان معتقدند، اعتقادی ندارم اما باکم نیست که اینجا در حضور شما هنرمندان جهانی مشکلان را با این عبارت نم انگیزیمان کنم که روشنفکر جهان سوم باید معجزه‌ای صورت دهد و در کوه غیرممکنها تونلی بزند." این فریاد، این فراخوانی از حلقوم شاعری بر میخیزد که با آنکه نمی‌تواند در پیوند با مردم مینش و تمامی جهان همواره کاربرد بر گوی خویشتن نیز یافته، فریاد بر آورده است: "هان سنجیده باشی / که نومیدان رامعادی مقرر نیسترا".

بقیه در صفحه ۱۴

جمعه شب ۲۱ اکتبر شاملو در سالن نه چندان کوچکی در شیر گیس (آلمان غربی) برای جمعیتی سراپا شوق و خاطره شخصا شعر خواند. اگر چه بسیاری از شنوندگان برای اولین بار بود که در غربت چهره شاملو را می‌دیدند ولی مسلمان برای اولین بار نبود که صدایش را می شنیدند و در ارکستر عظیم و باشکوه شعرش خویشتن را با وضوحی بیشتر باز می یافتند. بسیاری از حاضران شاملو را کابیش بهمین گونه در شبهای شعر متعددی در زیر تیغ شاه جلال و بعدها در زیر تیغ ولایت فقیه - کدرا و اهل قیام هنوز از هیبت توده‌ها در نیام بود - می شناختند. بسیاری نیز، بسیاری از آنان که در جنال با خاموشی گذارشان به مسلخ‌های رژیم طاغوت و رژیم تابوت افتاده بود خاطره در دل خود اما غمروانگیز لحظاتی را باز می یافتند که با زبانه شعر شاملو دیواری در برابر هجوم شلاق و درد بر پا داشته و آنرا چون همسرانی سرود یگانگی با خلقشان و احساس آن "درد مشترک" نوشیده بودند. درد مشترکی که احساس بر سوزش تازیانه‌ها پیشی میگرفت و آنان را یاری میکرد تا صدای رویش خود را در رب ربه طبل های خون بشنوند. (۱) درد مشترکی که باز یافتش چاروشی امیدانگیز دل به دریا انکنانی بود دوشادوش مرگ، پیشاپیش مرگ که تباهی از درگاه بلند خاطرشان، شرمسار و سرافکنده میکشد (۲).

ترکیب قریب به دوهزار نفر از مشتاقانی که از شهرهای دیگر توان توان آمده بودند و غیبت نست - اندر کاران سونا و سود و منتظران نومید و امیدوار انواع سلطنتکریا، از شاه و شهنه تا ماه و مه لقا، نشان میداد که شعر پیشرو زبانه و شاعری که در گذرگاه نسیم سوردی دیگرگونه آغاز کرد، به کدام سو تعلق داشته و نم که را می سزاید.

شاملو که برای حضور در گردهمایی روشنفکران و هنرمندان جهان سوم به اروپا سفر کرده بود ابتدا بیانیه‌ای را که برای این گردهمایی تهیه کرده بود و بقول خودش بنابه "دلایل اقتصادی - سیاسی" در آن گردهمایی خوانده نشد - را برای هم میناشی خواند.

سنون آزاد

نگاهی به دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی

بخش دوم

با سیاست هایش) هم "برخورد فرهنگی" است. با این هدف که هر جا طرز به پاسخگویی در قبال مواضع خود شدیم، از حربه گنگ و بی معنای "برخورد فرهنگی" استفاده می کنیم که: ما برخورد فرهنگی کردیم و به برخورد فرهنگی هم هیچ برجسی نمی چسبیم!

اما برای آنکه آقای یلفانی، مرا به بی توجیهی "مفرضانه" نسبت به اصطلاح ابداً ایشان بستم نکند، یک لحظه فرض کنیم که "برخورد فرهنگی" هم نوعی برخورد با مسائل سیاسی جامعه است، و ضمناً مقابل برخورد سیاسی و نفی کنندهی آن است. اگر "برخورد فرهنگی" به معنای تحلیل و برخورد "دست اندرکاران" و صاحب نظران "فرهنگ و هنر از طریق تولیدات هنری و فرهنگی شان، نسبت به جامعه، تعارضات سیاسی درونی آن و بافت نیروهای اجتماعی باشد و این تحلیل ("برخورد فرهنگی") را بخواهیم در قیاس با یک برخورد و تحلیل سیاسی ارزیابی کنیم، این سوال مطرح میشود که آیا مطالعاتی لئو تولستوی در مورد وضعیت دهقانان روسیه و بافت اجتماعی آن کشور که در آثارش منعکس است، "عمیق و همه جانبه" بود یا مطالعه و تحلیل لنین در این زمینه؟ آیا هاینکه که ظاهراً مرا از "اغراض و آلام شخصی" و قطعاً مرا از "اغراض و آلام گروهی" بود، "مسائل و موضوعات جامعه" آلمان را "با همه عمق و اهمیتشان" مطرح میکرد و میشناخت یا پارکس که قطعاً دارای "اغراض و آلام" ایدئولوژیک - سیاسی و به روایت آقای یلفانی، "گروهی" بود؟

کافی است بدون "اغراض و آلام شخصی" و بدون خصومت هدفمند با حقایق و بررسی های علمی، کسی بخواهد وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی روسیه یا آلمان قرن نوزدهم را مطالعه و بررسی کند تا مستقیماً سراغ آثار و نتایج مطالعات و بررسی های صاحب نظران و دست اندرکاران سیاست از جمله مارکس و لنین در این رابطه - که "برخورد سیاسی" شان مسجل است، برود!

اما روشن است که اینجا مسئله آقای یلفانی و مسئله مورد بحث ما نیست. مسئله، اساساً نحوه نگرش به تشکلهای دمکراتیک و ایضاً کانونهای فرهنگی و هنری است که آقای یلفانی با گرایش آنها بجای سازمانهای سیاسی تحت نام کانون فرهنگی بدان پاسخ میدهد. نگرشی که تجربهی تلخ کارکرد فاجعه بارش که تاییدی دو سال بعد از قیام بهمن ۵۷، وسیعاً توسط سازمانهای سیاسی اعمال میشد آنچنان در ذهن جامعهی ما نقش بسته که دیگر چنین نگرشی هیچ زمینهی پیشروی، عری اندام و کارکرد واقعی ندارد. کانونهای فرهنگی و هنری، از آنجا که حفظ، تحکیم و گسترششان، اساساً منوط به تحکیم و گسترش فعالیت هاشان در همین زمینهی مشخصی (فعالیت های فرهنگی و هنری) با بکارگیری و جلب همکاری هرچه بیشتر افراد علاقمند، دست اندرکار و صاحب نظر بدون معیار قرار دادن ایدئولوژی و جهان بینی این افراد است (و تنها یک مرز دارند: عدم همکاری با طرفداران فعال سلطنت و مزدوران جمهوری اسلامی بعنوان یک مرز ترسیم شده توسط اکثریت جامعهی ما و بمثابة یک مرز تاریخی)، نمی توانند و نباید به سلطه هیچ ایدئولوژی و سیاست معینی که خط و نشان "سرنوشت سازی جامعه" را برایشان کشیده باشد، تن دهند. چنین تن دانی به مفهوم پذیرش انهدام و فروپاشی این تشکلهاست؛ خواسته یا ناخواسته.

*م. پیوند

اول سپتامبر ۱۹۸۷

و بیش با آن مواجهاند. ضرورت و زمینهای که ایرانیان خارج از کشور را در بسیاری نقاط به اقدامات مستقل از "دست اندرکاران و صاحب نظران" و ایجاد تشکلهای هنری و فرهنگی برپایی حداقل امکانات و تجربهی مربوطه واداشته است. و اساساً گلاهی همین ایرانیان روی آورده به فعالیت های فرهنگی و هنری در این رابطه، بیش از آنکه از سازمانها و گروههای سیاسی باشد، از "دست اندرکاران و صاحب نظرانی" است که به دلایل متعدد دچار انجذاب فعالیت و بی نظارتی و انزوی از معضلات و مسائل فکری و روحی ایرانیان تبعیدی و نیازهای فرهنگی و هنری آنها شدهاند. و بحق باید گفت که این جوانان روی آورده به فعالیتهای فرهنگی و هنری، نه "صاحب نظر" بودند و نه "دست اندرکار"؛ و حال آستین بالا زدن، در هر کجا به مناسبتی گرد آمدند و با انتشار کتابی و جنگی، به صحنه آوردن نمایشنامه، برگزاری نمایشگاه نقاشی ای و... با اتکا به مطالعه و بررسی خویش، و تجربیاتی که در روند فعالیت هایشان کسب کردهاند با دید هر چه روشن تری به تائین نیازهای فکری، روحی، فرهنگی و هنری ایرانیان خارج از کشور - و هم خود - دست میزنند و بطور مؤثر، عملاً با سیاست فرهنگ کسان هنرستیز مقابله میکنند، بی هیچ ادعایی در حزب سازی و ارائهی پاسخ به مسئلهی سرنوشت جامعه (مسئله قدرت سیاسی) از طریق کانونهای فرهنگی یا هنری. کسی که پاسخ به مسئله قدرت سیاسی را از طریق کانونهای فرهنگی و هنری بخواهد ارائه دهد هیچ هدفی ندارد جز تحمیل ایدئولوژی معینی بر این تشکلهای ایجاد یک سازمان سیاسی - که وظیفهی پاسخ به سرنوشت جامعه است - در عین حالیکه میخواهد مسئولیت پاسخگویی و درستی و نادرستی و عواقب آن را، در قبال جامعه به عهده بگیرد و مالیات آنرا بپردازد؛ حتی اگر برای اثبات خلاف این حقیقت، به تقبیح برخورد سیاسی و توسل به عبارات بی معنایی چون "برخورد فرهنگی" روی آورد. و این یعنی مخرب ترین و بدترین نوع سیاست که از جانب آقای یلفانی بمثابة "تلویز حضور و آرمان های سیاسی بخش یا جناح یا گرایشی در میان ملت ما" دنبال میشود.

اینجا البته هرگز به معنای غیرسیاسی بودن کانونهای فرهنگی و هنری، و "پرهیز این کانونها از هرچه رنگ و بوئی از سیاست ندارد" نیست. چراکه حضور کانونهای فرهنگی و هنری در اردوی ترقیخواهی و مقابل اردوی ارتجاع، بخودی خود تعهدی سیاسی را برای این کانونها دربردارد، اما این تعهد تنها در دفاع از خواستهای ترقیخواهانهی مردم ایران که در وجه کلی آن، دفاع از آزادی در برابر استبداد، به هر شکل ممکن؛ و در وجه مشخصی آن انعکاس این خواستها در تولیدات فرهنگی و هنری این کانون هاست تجلی می - یابد.

بحث آقای یلفانی اما این چهارچوبه را میشکند، به این کانونها وظیفهی پاسخگویی به مسئله "سرنوشت جامعه" را میدهد و خلاصه در مضمون حرکت خود دنبال تشکیل حزب میبرد اما حزبی که تابلو "کانون فرهنگی" را بر سر در خود نصب میکند و نام برخوردش (مواضع

البته این دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی، مطلقاً دور از انتظار نیست. ایشان تحت پوشش "برخورد فرهنگی" و فعالیت فرهنگی، برخورد سیاسی و فعالیت سیاسی را نفی میکند؛ اما صرفاً نفی فعالیت و برخورد سیاسی، هدف ایشان نیست، که اگر چنین بود ما هم با پدیدهی دیگری - سیاست گریزی و نیپیلیسم سیاسی - در وجود آقای یلفانی روبرو بودیم. هدف ایشان پرداختن به مسئلهی سرنوشت جامعه و حل آن است از طریق "فعالیت فرهنگی و کانونهای فرهنگی". اما پرداختن به مسئلهی سرنوشت جامعه (که اصولاً یک مقولهی سیاسی است) آیا چیزی جز یک برخورد سیاسی است؟ آیا جز از طریق برخورد سیاسی میتوان به یک مسئلهی سیاسی پرداخت؟! حال تحت هر نامی و در هر پوششی که این برخورد سیاسی صورت گیرد (و از جمله تحت نام "برخورد فرهنگی" آقای یلفانی) در جوهر واقعی و انکار ناپذیر سیاسی بودن نام و تمام مسئله، خللی وارد نمی کند. آقای یلفانی بهتر است که برنامهی سیاسی روشن خود را در حل مسئلهی سرنوشت جامعه - یعنی برنامهی تغییر ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه - و سازماندهی حرکت بسوی قدرت سیاسی را ارائه دهد، تا امثال من بتوانیم میان برنامههای موجود و سازمانهای سیاسی موجود، و برنامه و تشکیلات آقای یلفانی (که البته تابلو "کانون فرهنگی" را باید از سررد آن برداشت) دست به ارزیابی بزنیم و بنشینیم و بیندیشیم و ببینیم که سرانجام چه آیندگی در پیش داریم و با آن چه میتوانیم بکنیم!

اما روشن است که اینجا هیچ ربطی به فعالیت های فرهنگی و هنری ندارد. فعالیتهای فرهنگی و هنری و ایجاد کانونهای فرهنگی و هنری جهت تمرکز دادن به این فعالیتها، یکی از نیازهای اساسی نه تنها ایرانیان خارج از کشور، که جامعهی ماست. نه فقط بخاطر سلطهی رژیم که شمیر شریعت راز بیکر شکنجه شدنی فرهنگ و هنر، یک لحظه دور نمی سازد، که هم به دلیل انفکاک ناپذیری جایگاه هنر و فرهنگ در هر جامعهی و در هر شرایطی با سایر جنبههای مناسبات اجتماعی آن؛ و بالطبع در جامعهی امروز ایران؛ که تحکیم این جایگاه و رشد و گسترش آن یکی از وجوه انکار ناپذیر ترقیخواهی و مبارزه علیه ارتجاع سیاه حاکم است. بعلاوه فعالیتهای فرهنگی و هنری، در چنین شرایطی که موج انفعال و انفراد، بخش وسیعی از ایرانیان خارج از کشور را دربر گرفته، میتوانند در سطح وسیعی ایرانیان خارج از کشور را به هم ملای، همیاری، تبادل تجربیات در این حوزه، تجمع، تشکل و بنابراین شکوفایی فرهنگ و هنر جامعهی ایرانی تشویق کند. و همی اینها ضرورتی عینی و حتی خارج از ارادگی افراد را بوجود آورده که احساس نیاز و اشتیاقی وافر به فعالیت های فرهنگی و هنری را در میان ایرانیان تبعیدی منعکس میکند. هم از این روست که ببینیم روی آوردن ایرانیان تبعیدی به این فعالیتها، واقعیتی است رشد یابنده؛ و بدیهی است که گسترش فزایندهی تشکلهای فرهنگی و هنری براساس همین ضرورت برخاسته از مجموعهی شرایطی است که عموم ایرانیان خارج از کشور کم

ادامه از صفحه ۹ کنگره سالانه حزب کارگر

جناح چپ حزب در يك جلسه به جمع بندی شكست خود پرداخت. در این جمع بندی به دو نکته اشاره شد. یکی اینکه جناح چپ میبایستی در پایهای حزب و بخصوص در اتحادیهها فعالیتش را تشدید کند.

دوم اینکه جناح چپ میبایستی در سطح بین الطلی به دنبال متحدین در کشورهای جهان سوم و در میان نیروهای چپ و مترقی رفته و موضع انترناسیونالیستی خود را تلویح کند. این مسئله بخصوص از طرف Ken Livingstone که به احتمال قوی کاندید آینده جناح چپ برای رهبری حزب خواهد بود مطرح شد. سخنرانی مذکور به موضع طی و نیسز انترناسیونالیستی حزب کارگر انتقادات شعبدهی کرده و خواهان تفهیرجدی در این سیاست بود. در روز آخر کنگره یکی از نمایندگان پارلمان اروپا بنام Stan Newens قطع نامی در محکوم کردن کشتار زندانیان سیاسی در ایران و پامال شدن حقوق کردها و برای تحریم تسلیحاتی دو کشور ایران و عراق ارائه داد که به بیانه کمبود وقت به رای گذاشته نشد.

درحاشیه این کنگره رفقای ما به کمک نیروهای مترقی انگلیسی در سطح گستردی علیه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایشاگری کردند. برای این منظور و با هدف ایجاد نیروی اعتراضی علیه این کشتار کمیتهای موقت در دلاخ از زندانیان سیاسی ایران IPPAC تشکیل شد و طی اعلامیههایی و با برگزاری يك جلسه سخنرانی توسطه رژیم جمهوری اسلامی علیه بهترین فرزندان ملت ما که در چنگال فتنه اسیر میباشند افشا گردید. در جلسه مزبور چرمی کوربین دبیر گروه مبارز Campaign در پارلمان انگلیس و Stan Newens نماینده پارلمان اروپا هم سخنرانی کرده و حمایت خود را از مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و اعتراضی وجدانهای آگاه را از اعدایا ابراز کردند. این حرکت اعتراضی مورد استقبال عموم شرکت کنندگان قرار گرفت و بیش از ۵۰۰۰ امضا در اعتراضی به اعدایا و خطر قتل عام زندانیان سیاسی در ایران جمع آوری شد.

افغانستان ۱۹ اکتبر

حملات موشکی ضدانقلابیون افغانی به کابل در روز ۱۹ اکتبر منجر به قتل ۹ مسافر و زخمی شدن تعداد دیگری از آنها شد. این حملات که در روزهای اخیر شدت یافته است در زمانی صورت میگردد که اختلافات در حزب دمکراتیک خلق نیز بالا گرفته است. برطبق گفته منابع دولتی قبل از تشکیل جلسه کمیته مرکزی، تعدادی از اعضای حزب دستگیر شدند. نجیب الله رهبر حزب نیز در بیاناتی اظهار داشت که آن دسته از اعضای حزب که با سیاست آشتی ملی مخالفت کنند از صفوف آن اخراج شده و درصورت لزوم محاکمه خواهند شد.

لبنان ۲۱ اکتبر

بندبال حمله حزب الله به يك کاروان نظامی اسرائیلی که به قتل هفت سرباز این کشور منجر شد، نیروهای هوایی اسرائیل اقدام به بمباران يك اردوگاه فلسطینی و نیز مواضع نیروهای طرفدار ایران نمودند. در این حملات حداقل ۱۵ فلسطینی بقتل رسیده و تعداد دیگری زخمی شدند.

اردن ۲۳ اکتبر

در آستانه انتخابات پارلمان اسرائیل که در آن موضوع اصلی سیاست احزاب مختلف نسبت به مسئله فلسطین میباشد، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر، ملک حسین پادشاه اردن و یاسر عرفات دبیر مشترکی داشتند که در آن طرح فراسویون اردنی - فلسطینی به نحوی که هر دو دولت ایجاد کننده فراسویون استقلال کامل داشته باشند به عنوان راه حل مسئله فلسطین از سوی آنها اعلام شد. این اقدام بندبال يك سلسله رفت و آمد های دیپلماتیک صورت گرفته است که همگی به هدف تاثیرگذاری بر انتخابات اسرائیل و تضعیف موقعیت احزاب دست راستی در مقابل حزب کارگر میباشد. بر طبق اظهارات ناظران سیاسی، شوروی و مصر از عرفات خواستند که تشکیل اجلاس ۱۹ پارلمان فلسطین و نیز اعلام دولت فلسطین را به بعد از انتخابات اسرائیل موکول کند.

شوروی ۲۴ اکتبر

هلموت کهل صدراعظم آلمان فدرال، مسافرت چهار روزه خود را به مسکو آغاز نمود. در این مسافرت میان دو کشور قرارداد در زمینه همکاری - های اقتصادی، تکنولوژیک، فضائی، محیط زیست و غیره امضا میشود. شرکتهای آلمان غربی امیدوارند که در نتیجه دیدار کهل مناسبات اقتصادی طرفین بهبود یابی یافته و آنها دسترسی مناسب تری به بازار شوروی داشته باشند.

اخبار خارجی

یوگسلاوی ۱۹ اکتبر

بندبال ناآرامیهای هفتههای اخیر در یوگسلاوی، پلنوم کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستهای این کشور تشکیل شد. از جمله اقدام این نشست، رای گیری مجدد در مورد هیئت رئیسه کمیته مرکزی بود که طی آن دوسان چریبک دبیر حزبی سابق جمهوری صربستان و نیز رئیس دولت این جمهوری، رای اعتماد بدست نیاوردند و کنار رفت. قبل از وی سه نفر از رهبران صربستان از هیئت رئیسه استعفا دادند. همچنین میبایست در چند هفته آینده حدود يك سوم اعضا کمیته مرکزی و از جمله مسئولین ناپاسانیهای سیاسی و اقتصادی این کشور، جای خود را با کادرهای جوان تر تصویب کنند. نشست کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی حاضر نشد به تقاضای صربها در مورد لغو خودمختاری مناطق آلبانی نشین پاسخ مثبت بدهد.

شیلی ۱۹ اکتبر

بندبال همپرسی درمورد ادامه ریاست جمهوری پیوشه برای يك دوره دیگر که با شکست ژنرال کودتائی خانته یافت، هزاران کارگر شیلیائی به جرم ابراز طلی مخالفت خود با دیکتاتوری از کارهای خود در موسسات دولتی و خصوصی اخراج شدند. از سوی دیگر درحالیکه پارای از فرماندهان ارتشی و اعضا خونناي نظامی حاکم علائمی از آمادگی در مورد مذاکره با احزاب اپوزیسیون به رهبری حزب دمکرات مسیحی نشان دادند، یکی از رهبران این خوننا اظهار داشت که تفسیر قانون اساسی شیلی و حذف ممنوعیت فعالیت احزاب مارکسیستی از آن صورت نخواهد گرفت. همچنین اخیراً پیوشه اقدام به برکناری هیئت وزیران و تعیین يك هیئت دولت جدید نموده است.

انگلستان ۱۹ اکتبر

دولت خانم تاچر در يك اقدام کم سابقه به رادیو و تلویزیون این کشور دستور داد که از مصاحبه با رهبران جمهوریخواه ایرلند و پخش اظهارات آنها خودداری کنند. این اقدام که به هدف محدود کردن "شین فین" یعنی حزب سیاسی قانونی جمهوریخواه ایرلند شمالی صورت میگردد، مورد اعتراضی وسیع اپوزیسیون قرار گرفته و در موثر بودن آن تردید شده است. رادیو و تلویزیون انگلستان برطبق دستور دولت تاچر حق پخش مستقیم اظهارات "تروویستیا" و یا کسانی که از تروویسم جانبداری میکنند را نداشته و با این وسیله میبایست به خاموش کردن صدای جمهوریخواهان باری رسانند. همچنین کاندیداهای نمایندگی از ایرلند شمالی تنها در صورت اعلام مخالفت خود با بکارگیری خشونت، اجازه شرکت در انتخابات را خواهند داشت.

با
پیام کارگر

همکاری کنید

و برای آن بنویسید!

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

شپ شعر احمد شاملو

مخاطبان شاعر، شاعری که معشوق را در ذره ذره جان خویش باور داشته، بعد از سفری دراز به همراه شاعر که گوئی در طی آن با دستان خویش به تشریح پیکر خون چکان و آماسینه انسان برخاسته و از توهمنهای "جلجتا" تا کورمه‌های آسموزی "ترپلیکا" و "داخانو" و کشتارگاه "اوبین" را درنوردیده و هزاران بار خود نیز بهیراه "انسان" صلوب گشته اند، چاروقی امیدانگیز شاعر را که دیگر خود سراسر همین "انسان" است با گوئی جان میشنوند.

شاعر با صدای دلنشین خود اشیاء دورهای مخطف تولد و بلوئش را بدون حفظ توازن خاصی خواند. شعرهایی که نه تنها تاریخ مین ما بلکه تاریخ جهان و رنج "پروته" های در زنجیر را تصویر میکند. مولودیائی که هیچ قلبی از زهرشان در امان نمی ماند. آثاری که نشان دهنده دست یافتن شاپو بزبانی خاص خویش در شعر معاصر است. زبانی که اگرچه فراگرفتن از آن بهالندگی می انجامد، تقلید آن ناموفق مانده و راه بجائی نمی برد. زبانی که نه تنها محصول شناخت عمیق و وسیع ادبیات و بویژه شعر کلاسیک و معاصر ایران و جهان است بلکه محصول برخوردی تکامل جویانه با صاحبان نام این خطما و بویژه با پدر شعر معاصر ما "نیمایوشیچ" نیز هست. شاعری بهشایبیت جهان نگر با روحی که ظرائف و پیچیدگی های روح

شکست پینوشه در شیلی

اعتیازات خود دفاع میکند و حتی ژست های "ناسیونالیستی" و ضد یانکی" بخود میگردد و در طرف دیگر طیف ناهنگون نیروهایی که همه مدعی دموکراسی و آزادیخواهی هستند این طیف عمدتاً به توصیف بندی "جبهه دمکراتیک" و "جبهه تودهای" تقسیم شده اند. درجبهه اول که درطول مبارزه انتخاباتی نام "هماهنگی برای نه" را بخود گرفت "جبهه های ائتلافی از احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، نیروی غالب دمکراتهای مسیحی هستند یعنی متحدان پینوشه در کودتا علیه آلنده! همانهایی که در پارلمان و در خیابان علیه آلنده به توطئه های مکرر "قانونی و غیر قانونی" دست زدند و پیروزی کودتا را همانند "رستاخیز طی" جشن گرفتند. حالا همین دمکراتهای مسیحی که رسالت دمکراتوری فردی را پایان یافته تلقی میکنند خود را عشاق سینه چاک آزادی قلمداد میکنند. اما علت اساسی جمع شدن این احزاب در این جبهه ائتلافی اینست که رای نه تنها بهمنای نه گفتن به امانه حکومت فردی پینوشه است. وگرنه طبق قانون اساسی، که همین احزاب اعتراضی عمدهای به آن نکرده اند، او فرمانده کل قوا و عضو دائم العمر سنا باقی خواهد ماند. گذشته ازاین امر که تنها وضعیت آینده شخص پینوشه را مد نظر ندارد، ارتش و نهادهای سرکوب دست نخورده باقی خواهند ماند. بورژوازی بزرگ کماکان شکرگزار آنیاست و تنها درخواست او بازگشت ارتش به پادگان است. بدین ترتیب پیروزی "نه" بهیچ وجه بهمنای یک تغییر رادیکال درصحنه سیاست شیلی و با فرعی شدن نقش ارتش و ژنرالهای آن نیست. سرگوبها نیز همچنان امانه دارد. طبق گزارش کمیته حقوق بشر شیلی تنها در فاصله ۹ ماهه اخیراً تن در

انسان را تکامل می بخشد و همه این توانائی را نه تنها مدیون شرایط پرفراز و نشیب زندگی اش، نه تنها بخاطر عشق بیکرانیش به پابرهنگانی که همه جا او را احاطه کرده اند و نه تنها بخاطر سخت کوشی و کار توانفرسایش در زمینه "هنر بویژه شعر، بلکه بدلیل ترقی خواهی عمیق و همه جانبه و آنچه از درونش میجوشد، کسب نموده است. پیوندی دوجانبه که از درون به بیرون قد کشیده و از بیرون سیراب گشته تاریخه - هایش را هر چه بیشتر در اعماق بدوآند. هر شعر چون نقبی به درون انسان، برتوی بر تاریکی هایش، تاکید بر جایگاه او، امیدوی به توانائی های فوق تصور او و معنای زندگانی زندگان.

شاملو بعد از قرائت بیانیه که نزدیک به سه ربع بطول انجامید، گوئی ساعتها پای مرد دل ننگ تک حاضران نشست است با شعر "خطابه آسان، بر امید" سروده تیرماه ۵۹ آغاز نمود. شعری که چون مانیفستی میتواند بزندگانی مهاجران معنا بخشد.

"/ / / / / زیستن / و ولایت ولای انسان بر خالک را / ناز بردن / زیستن / و معجزه کردن، وزنه / میلاد تو جز خاطره دردی بیوده چیست؟ / / / / / معجزه کن / معجزه کن / که معجزه / تنها / دستگر توست"

و بدنبال آن شعر "شکاف" که برای خسرو گلرخی سروده است و "من بامقدم"، "عاشقانه"، "از زخم قلب آبائی"، "از موهابیت"، "خطابه تدافین" در

زندگانی به شهادت رسیده اند و بیش از سه هزارتن دستگیر شده اند. نقش ارتش و ضلالت آن در تمام این موارد آشکار است. دلیل عمده عدم پیوستن احزاب چپ و انقلابی شیلی به این ائتلاف بورژوازی را هم می - بایست در همین امر جستجو کرد. حتی حزب کمونیست شیلی که خود در جریان کودتا نقش بسیار منفعلی ایفا کرده و پیش از آن نیز بیش از آنکه نگران مانورهای بورژوازی باشد حمله خود را متوجه چپ انقلابی کرده بود، به ناپیکیری و سطحی بودن خواسته های این ائتلاف اعتراض کرده و از پیوستن به آن خودداری کرد. با رشد جنبش اعتراضی این حزب، برای اولین بار پس از چند ماه دولتی و این شاخ و آن شاخ بریدن، صراحتاً از "لزوم تدارک قیام تودهای برای تضمین پیروزی نه" سخن راند. این یک موضع مثبت از جانب این حزب بشمار میرود که قطعاً در تحکیم مواضع چپ انقلابی نقش بازی خواهد کرد. در شرایطی که بورژوازی اعلام کرده بود که در صورت عدم تکمیل پینوشه به رای عمومی تنها به "تظاهرات مسالمت آمیز و قانونی" اکتفا خواهد کرد، چنین اعلام مواضعی در خدمت جبهه افشاری از بورژوازی و پیشبرد سازماندهی تودهای قرار دارد. احزاب انقلابی چپ نظیر "میر" مدتها بود که ضمن شرکت در جنبش انتخاباتی شمارهای تبلیغاتی خود را حول این اصل بنا نهاده و تاکنون نیز در بسیج توده های کارگر و تبهستان شهری نقش ارزنده ایفا کرده اند. در چنین شرایطی تجدید فعالیت براساس "جبهه تودهای"، که درست بدلیل تزلزلات حزب کمونیست دچار انفعال شده بود یک اهم مهم سازماندهی را در اختیار چپ قرار میدهد. بویژه که حال فعالیت آزاد و "قانونی" این جبهه زیر فشار افکار عمومی ممکن شده است. (حال آنکه قانون

کف زمین های شدید گاه احساس خود، گاه سیاسی خود و گاه صلاحیت و درخشندگی شعرها را پاسخ میگفت. شاعر شعر معروف "پریا" را بعنوان شعر آخر با نظر حاضران انتخاب و قرائت کرد که بدنبال آن فریادهای شعر منتشر نشده، شعر منتشر نشده دوبار شعر منتشر نشده را خواند: "نمی توانم زیبا نباشم".

نمی توانم زیبا نباشم
عضوئای نباشم در تجلی جاودانی
چنان زیبایم من
که گذرگاههایم را بهاری نابخوش آذین
میکند

درجهان پیروانم هرگز
خون برمیانی جاری نیست
و کلبک را هر اسنانکی سرب
از خرام بازمی دارد.

چنان زیبایم من که الماکبر وصفی است ناگزیر
که از من می کنی

زهری بی پانزهرم در جلوه تو
جهان اگر زیباست

مجیز حضور مرا میکند
ابلیها، مردا

عدوی تو نیستم من
انکار توام.

قطعه ها، مضامین گاه عینا و گاه با تغییراتی (بناچار و با اجازه) از شاپلوست.

اساسی کژانی هرگونه "حزب با تجمع مارکسیستی" را غیر قانونی اعلام میدارد (این يك گام اساسی در تقویت جبهه چپ است. چپ انقلابی شیلی بدین ترتیب نشان میدهد که از هشامی سیاسی بالائی برخوردار است. با توجه به استحکام و گسترش نفوذ این احزاب در میان کارگران و تبهستان شهری میتوان آینده روشنی را در گزاردی که پس از رفراندوم برآه خواهد افتاد، پیش بینی کرد. قدرت غیرقابل انکار چپ در تودهای کارگران و رجمتکشان شیلی عاملی است که در تعیین مسیر تحولات آتی این کشور نقش مهمی را بازی خواهد کرد. بحران سیاسی کنونی میتواند به يك انقلاب اجتماعی تکامل یابد. ما برای رفتی شیلیائی خود آزوی موفقیت و پیروزی می کنیم.

تاتر "اتق صیر" در فرانکفورت

بنا به دعوت گروه تاتر میترا و گروه تاتر داروک، نمایش کندی "اتق صیر" نوشته آقای فرهاد آئیش در شب ۲۴ اکتبر در شهر فرانکفورت روی صحنه آمد.

تقصر که با کارگردانی و بازیگری آقای فرهاد آئیش به نمایش درآمد برخوردی است طنزآمیز با معضلات زن در يك خانواده توسط شهری.

بعد از اتمام نمایش به همت کارگردان، يك جلسه بحث همگانی درباره این تاتر و اهداف آن ترتیب یافت که تماشاگران بصورت فعال در آن شرکت کردند.



مضرات کلیشهای بودن درآوای قوا

نقد و نظری اجناسی به دو نمایش تک پرده‌ای از آنتوان چخوف:
اجرا توسط گروه تئاتر ۱۴
آوای قو و مضرات دخانیات
کارگردان: عباس شادروان.

"برای فهم طنز، درک استیختی وسیعتری از تراژدی لازم است."
زیرا تراژدی به آسانی قابل درک است" - بلینسکی -

اگر برای فهم طنز، درک استیختی وسیعتری از تراژدی لازم است پس برای خلق آن نیز استعداد و شناخت بیشتری از یک اثر تراژیک نیاز است. بدون تردید آنتوان پاولوویچ چخوف (۱۸۶۰ - ۱۹۰۴) فرزنده نگارنده ویرسکستای که در فقر متولد و بزرگ شد و خود نیز به یاد نداشته است که چرا دانشکده پزشکی را انتخاب و به پایان رسانید و هیچگاه نیز به طبابت نپرداخت، دارای چنین استعداد و شناخت بی همتایی است که از سالهای هشتاد ادبیات روسیه، سالهای دشار این سرزمین، (بخاطر تراژدی جنبش انقلابی لئو تولستوی سالهای هفتاد، که در بیلی دهد" بعد به کف محقری تنزل یافت که بازگو کننده همنوائی و سازش لیبرالیسم بی فرهنگ با نظام موجود بود) با قاضی استوار از میان امواج سیگن همچون رزناو جنگی میگذرد و با تسلط خود این سالها را به عصر چخوف معروف میکند. آنتوان چخوف با کشف فرمولهای جدید، بدنال گوگول و سالتیکوف شچیرین، عظمت و قدرت کمدی و طنز را به بالاترین سطح خود می رساند. در آثار چخوف تراژدی هم در کف زنگی و هم در تفؤل ازمه پاشیده میشود و کمدی او را با رنگ غم و خورشیدی تفرلی مشخص میگرداند. به آن هنگام که تراژدی و درام به نوشتههای کمیک سالهای ۹۰ چخوف افشته شد حاصلی بدست آمد که نه تنها نشانه غم بلکه نشانههای خوشبینی هم با خود به ارمغان داشت. همین نقطه بسیار ظریف است که در واقع طنز چخوف را ویژه میسازد. چخوف در نمایشنامه مرغ دریایی نشان داد که نوشتن کمدی تفرلی نامکن نیست. باغ آلبالو با آفرینش سبک جدیدی در نمایشنامه نویسی شاهکاری را در اختیار ادبیات نمایشی میگذارد که در آن با نظر واقع بینی انقلاب آینده را پیش بینی میکند. از زبان تروقیوف دانشجوی جوان چنین می شنویم:

"زستان که می آید گرمسار، مریض، دلوره دارم، فقیرم، مثل یک گدای سر کوچم و هر جا تقدیر براندم میروم و جایی نیست که پا نکاشته باشم. اما روح خوشبختی و مسرت را پیش بینی میکنم، من آنرا کاملا درک میکنم. خوشبختی آنجاست. روز سعادت نزدیکتر و نزدیکتر میشود. من حتی صدای پایش را میشنوم. و آیا نباید آن روز را به چشم دید؟ آیا نباید آنرا شناخت؟ چه اهمیت دارد اگر هم ما بدان روز نرسیم. دیگران که از آن برخوردار خواهند شد..."

نمایشنامه‌هایی هستند که بعد از پایان، تاشاگران همه چیز و همه کسی را فراموش میکنند. اما آثار چخوف چنین نیستند. نمایشنامه‌های او انسان را در اندیشه فرو میبرد. حتی نمایش های تک پرده‌ای که چخوف خود از آنها بعنوان لطیفه یاد میکند از این خصلت بری نیستند. مشخصا نمایشنامه "آوای قو" (۱۸۸۶) که اولین تجربه نمایشنامه نویسی چخوف است، آمی را در انوه فرو میبرد. می خنداند و به تفکر وامیبارد و فراموش نمیشود.

"این را باید اضافه کنم و بکنرم که ابداع هنری همیشه با اصول علمی وفق نمیدهد. مثلا محال است که روی صحنه، مرگ یک نفر سم خورده را آنگونه که در عالم واقع اتفاق می افتد نشان داد. اما میتوان با رعایت اصول علمی آن صحنه را به طبیعت

نزدیک کرد. چنانکه خواننده یا تماشاچی در عین حالیکه کاملا به ساختگی بودن و عدم واقعیت آن صحنه واقف است دریابد که با نویسنده مطلقا سروکار ندارد." بخشی از نامه چخوف به روسولیف.

چراغهای سالن نمایش خاموش شدند و پرده نمایش با مقاومت سرسختانگی کنار رفت و آوای قو شروع شد. تاریکی و بعد نور شمعی و چهره سخت گرم کرده و آشفته مردی با شیشه شراب برکف دست. هستی سخت که برای ایستادن را ندارد و مدام نقش بر زمین میشود. واسیلی واسیلی ایچ. دلقت پیری که تمام زندگی را در صحنه تئاتر گذرانده و نقشهای گوناگونی را ایفا کرده، آنها شاه نقش ها را. او اکنون در سالن تئاتری است که برنامه‌اش تمام شده، همه رفتانده و واسیلی خالی از آرمانهای بزرگ، که خانه و کاشانه‌ای ندارد و شبها را در پشت صحنه تئاتر به صبح میرواند تنهاست. با خود سخن میگوید و به قیافه خود میخندد. بعد از کمی معلوم میشود که تنها او نیست که به چنین سرنوشتی دچار است، بلکه نیکیتا ایوانوویچ سولور هم مخفانه همانجا زندگی میکند. واسیلی به کله سولور نقشهای گوناگونی را که در گذشته آنها را بازی کرده است، دوبار سازی میکند و اوج نمایشنامه همینجاست، او با گذشته زیبای خود، خود را تسکین میدهد.

نمایشنامه از نظر ساختمان نمایشی بی نقص است و اما از نظر اجرا مشکلی که دست و پای کارگردان را به هم پیچ داده است، کلیشهای بودن است. در این اجرا او حاضر نیست از آن قریله‌های همیشگی و معمول تئاتر که عداوت با سبزه و زهر آنها را در کشور ما به سیستم استانیسلاوسکی مشهور و معروف کرده‌اند، فرای پافراتر بگذارد. ناکفته پیداست که سیستم استانیسلاوسکی یک سیستم علمی است و اگر درست اجرا شود منفی نیست. ولی اگر ما فقط خود را در زیر نام این سیستم به خواب برنیم حاصل همین خواهد شد که شد. کارگردان پانشاری میکند که در حرکت شمع در صحنه و زمین خوردنهای پیری واسیلی دست و گرم غلیظ و صداسازی هنرپیشگان و دیگر وسائل صحنه را در بر میگیرد، و آوای قو را در تیرس کلیشه قرار میدهد. آنتوان بازیگری اگر از گرم غلو آمیز و پاهای خشک و نیم خم و صداسازی کمی نامناسب واسیلی بکنرم، بازی او در مقابل نیکیتا بی نقص است. نیکیتا (که نقش او را خود کارگردان بازی میکند) در سراسر کار میبکد چهره خود را تغییر نمی دهد و با حرکات اضافی خود، مانند بازی انگشتان و روشن کردن بیهود سپار و با آن لباس نامناسب (اصولا از نظر فنی کسی که شبها را مخفی در جایی میگذراند چنین لباس خواب راحت و شب کلاه بر سر ندارد) بغیر از صحنهای که سنج میزند در مقابل بازی واسیلی چیزی برای ارائه ندارد. هرچند که خود چخوف معتقد است که قهرمان مهبانی مثل ماه در آسمان تاریک و دیگران در حکم ستاره هستند. "ولی این ستارهها نباید اینقدرها هم کم سو باشند."

مضرات دخانیات یک تک پرده و یک مونولوگ شاعرانه و بی همتا است که در بین تک پرده‌های چخوف جای ویژه‌ای را دارد.

ایوان ایوانوویچ نیوخین معلم و دلتاردر و مستخدم و... مدرسه زن خویش است. بنا به دستور همسرش قرار است درباره مضرات دخانیات سخنرانی بکند. در این سخنرانی بجای مضرات دخانیات، مرد خود را روانگوی میکند و پرده از روی مسائل کنار میرود و رابطه او و همسرش بر ملا میشود. چخوف آنچنان با دیدی ظریف و طبع شاعرانه این نمایش را نوشته است که هنوز پس از گذشت زمانی چنین طولانی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. باید گفت که اجرای مضرات دخانیات موفقتر از آوای قو است و این موفق بودن به این دلیل است که کارگردان (که نقش نیوخین را نیز بازی میکند) به اجبار و بنا به طبیعت نمایشنامه از کاریکاتور سازی استفاده کرده است، و عادات عصبی از جمله پراندن چشم و... هم کفکی موثر بودند که در مجموع تاشاگران میتوانستند ارتباط مناسبی با اجرا برقرار کنند. مضرات دخانیات آوازی بهتر از آوای قو نداشت.

منابع:

- کلن - روشن
۱ - تاریخ ادبیات روسیه
۲ - سیری در ادبیات غرب
۳ - تکرسی بر آثار چخوف

شوروی فرستاده شدم. و موقع یورش اول عضو کمیته ایالتی حزب توده در آن استان بودم. امپوارم که همینقدر برای معرفی اینجانب کافی باشد. ولی اگر آنرا کافی نمی دانید در مورد مقاله خودم و اتهام مربوطه حاضر به شرکت در هر نوع مباحثه حضوری هستم. هرچند که فکر نمی کنم شما خواهان ادامه بحث باشید!

با تشکر "اکبر"

۸۸/۹/۹

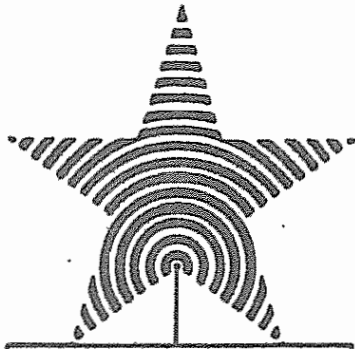
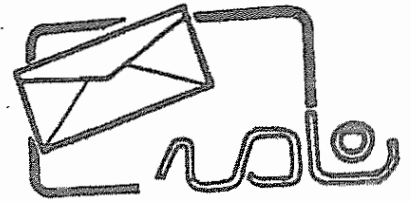
که از محتوی و شیوه نگارش نوشته، هر تودهای براحتی میتوانست حسن بزند که این باید متعلق به یک تودهای سابق باشد. ولی آقایان اینجانب مثل خیلی جاهای دیگر دروغ گفته و مثل همیشه به مخالفین خود مارک لیا" بی میزنند. صرفنظر از اینکه اینگونه چهره‌های نام شناس را بیشتر باید در صفوف خود آقایان جستجو کرد.

آقایان!

اینجانب قبل از انقلاب عضو سازمان مخفی نوید و بعد از انقلاب یکی از بنیانگذاران تشکیلات حزب توده در یکی از استانهای ایران بودم. بعد از انقلاب از طرف حزب توده برای گذراندن کلاس حزبی به اتحاد

دا ماه از صفحه ۱۶

به هیئت تحریریه پیام کارگر
حقیقت برای جواب ندادن به آن در نشریه مردم شماره ۲۱۸ با نثار فحش های رکیکی همانند "رذیلتانه" و... به سازمان کارگران انقلابی ایران مرا نیز مامور و وابسته وزارت اطلاعات" ج ۱۰ و یا سازمانهای جاسوسی امپریالیستی نامیده است. در این چند سطر من قصد دفاع از نشریه پیام کارگر و س.ک.ا. را ندارم. زیرا این کار را شما بخصوص در رابطه با حزب توده بخوبی و با شایستگی انجام داداید. ولی اینکه آقایان تودهای مرا قیافه "انسانسای نامیده و وانمود کردند که حتی نشریه پیام کارگر نیز مرا نمی شناسد، مجبورم کرد که تسا حدودی خودم را به حزب توده معرفی کنم! هر چند



صدای کارگر

راه بیان سخن کارگران و نمایندگان آنها

★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش می گردد.

★ این برنامه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید! ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمندان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نماشید!

ALIZADI B.P.195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

POSTFACH 650226
1 - BERLIN 65
G - GERMANY

لیست کمکهای مالی:

۴۰۰ کرون	مهناز
" ۲۲۲	محمود فلاح
" ۲۲۱	داراب
" ۸۸۸	ک
" ۵۲۴	مازیار
" ۶۵۴	همایون
" ۶۷۶	ز
" ۷۸۷	عادل

رفیق م از سوئد: نامه محبت آمیز شما را دریافت کردیم. بخشی از نامهتان را که مربوط به خبر تظاهرات در استادیوم آزادی مندرج در پیام کارگر شماره ۲۴ است، در اینجا درج میکنیم تا خوانندگان دیکریبام نیز از جزئیات شعارها مطلع گردند. بازهم برای ما نامه بنویسید.

"سلام رفقا"

با آرزوی پیروزی و موفقیت برایتان چند خبر کوتاه بدستم رسید که لازم دیدم برایتان بنویسم. در پیام کارگر شماره ۲۴ خبری درباره تظاهرات در استادیوم فوتبال درج شده بود که به شعارهایی که مردم میخوانند اشاره نشده بود. جالب اینجاست که شعارها و تشویقهای تیمها کاملاً جنبه سیاسی بخود گرفته بود بعنوان مثال شعاری به این صورت بود که عدای میگفتند "اینور پلیس" و عدای دیگر میگفتند "آنور پلیس" عدای دیگر نام تیم را "پرسیولیس" بعد هم جمعیت طرفدار تیم با هم این شعار را تکرار میکردند که "اینور پلیس. آنور پلیس. پرسپولیس"

شعار دیگر که جنبه سیاسی آن کاملاً مشهود میباشد این است که عدای فریاد میزدند "آزادی" (همان طور که در گزارش نیز آمده رژیم سعی در تغییر نام پرسپولیس به آزادی کرده بود) و عدای دیگر فریاد میزدند "نیست نیست" این شعار به دفعات تکرار میشد گل شمار به اینصورت میشود "آزادی. نیست. نیست"

شعار دیگری هم بود که بسیار جالب است و نشان از رشد سیاسی مردم حاضر در استادیوم را داشت به اینصورت که اسم جدید تاج (استقلال) است و همچنین اسم جدید پرسپولیس پیروزی است. چرا که رژیم بخاطر شعار آزادی نیست، نیست مردم و دلائل دیگر اسم آزادی را به پیروزی تغییر داد. مردم شعار جدیدی در این رابطه برای تشویق تیمهای مورد علاقه خود ساخته بودند. همانطور که میدانید همیشه بین تیمهای تاج و پرسپولیس رقابت وجود داشته و بین طرفدارهای این دو تیم نیز همیشه مقابله و شعاردهیهای متقابل وجود داشت ولی با شنیدن این شعار هماهنگی که بین این دو گروه در مخالفت با رژیم وجود دارد بخوبی حس میشود این شعار به این صورت است که دوستداران تیم استقلال (تاج) فریاد میزدند "استقلال" طرفدارهای تیم پرسپولیس نام آزادی و پیروزی را با هم تکرار میکردند که گل شمار به این صورت میشود "استقلال- آزادی و پیروزی" و این شعار به دفعات تکرار میشد.

به هیئت تحریریه پیام کارگر

رفقای گرامی!

با سلام و آرزوی موفقیت و با تشکر از درج نوشته اینجانب در پیام کارگر شماره ۲۳ خواهشمندم در صورت امکان این چند سطر را نیز در آن نشریه چاپ کنید!

حزب توده در "جواب" به نوشته من، که در آن به معرفی جزوه ناخدا انور در مورد افشا روابسط آلوده و خیانتکارانه درون حزب توده پرداختم، و یا در بقیه در صفحه ۱۵

رفیق بهرام الف استکلهم

با تشکر از ارسال مقاله "بنیاد جدید برای سینمای جهان سوم" که در فرصت مناسب حتماً در پیام کارگر درج خواهد شد، امیدواریم همکاریتان با ما همچنان ادامه یابد.

رفیق سعید استراليا

نامه مورخ ۸۸/۸/۳ شما بدستمان رسید. تکررات شما قطعاً ما را در راه بهبود کار پیام کارگر کمک خواهد کرد. منتظر اجرای وعده شما مبنی بر تهیه یک گزارش از وضعیت زندگی پناهندگان در استراليا هستیم.

آرش - تورژ

رفیق عزیز

نامه شما را به همراه مقاله‌ای که درباره حوادث سپهه پاریس نگاشته بودید دریافت کردیم. اعلام آمادگی شما جهت کار خبرنگاری برای پیام کارگر، باعث خوشحالی ماست و در انتظار کارهایتان هستیم. اما در مورد درج مقاله‌تان به دو دلیل معذوریم. اول به این دلیل که زمان طولانی از آن جریان گذشته است و چندان موضوعیت ندارد. دوم اینکه سیاست ما نسبت به این حادثه کلاً این بود که حتی الامکان در حد محلی خود باقی مانده و جنبه سراسری نیابد. آن حدی هم که پیام کارگر به این مسئله پرداخت اجتناب ناپذیر بود.

آلمان - خسرو

رفیق گرامی، مقاله شما در انشای کتاب کوزاها احسان طبری با نام "نقد يك طرح" بدستمان رسید، وای متأسفیم که نمیتوانیم آنرا در پیام کارگر درج کنیم. برای اطلاع آن رفیق عزیز باید بگوئیم که مقاله بیش از حد جانب اختصار را گرفته و بغیر از آن حاوی توضیح روشن کننده‌ای نیست. کتاب کوزاها خود بعنوان يك سهل ارتداد از مارکسیسم و خیانت به مردم شناخته شده است و نویسنده‌اش هفتی جز این نداشته که بخاک افغانان خود را در برابر ابله‌س فریاد زند تا وجود مافوق را "رها سازد". انتظارمان از رفیق اینست که در خصوصی بنیادهای ایندولوپولیک این ارتداد در تفکر حزب توده جستجو کند و برایمان مطلب بنویسد.

سوئد - بابک

رفیق بابک عزیز نامه حاوی پیشنهادات شما، درباره ضرورت يك صفحه آموزش فرهنگ و مکتب سیاسی و ضرورت افزایش اخبار ایران و جهان بدستمان رسید از توجه شما به پیام کارگر و علاقتان برای ارتقا کیفیت آن سپاسگزاریم. بی تردید بهبود کیفیت نشریه معمول برخوردار نقدانه و پیشنهادات اصلاحی خوانندگان آنست؛ به همکاریتان با ما ادامه دهید.

سزنگون باد جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!